



Examining and Analyzing the Status of Appropriateness of Verbal Communication Factors in The Structure and The Meaning of Speech

Mahbuobe Hemmatian 

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfaha, Iran. E-mail: m.hematian@lr.ui.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	<p>Theory of necessity is a different approach to the reason behind linguistic constructs and rhetorical arrays used in speech. Herein, the study focuses on the reason for the quality or state of the language and the role of the requirements of various influential factors. This theory moves beyond grammar and rhetoric and studies the characteristics of speech and factors influencing its creation, besides how and why it is created. The theory of necessity comprehensively examines the basic and effective contexts in creating the structural and aesthetic features of language. All possibilities in the language are considered for explaining the characteristics of speech and sometimes affect analyzing content and meaning. This linguistic-cognitive theory studies the reasons for the existence and creation of language features in all areas of language and rhetoric. This analysis is not limited to the formal sphere of speech; Rather, how to use the formal potentials of language in conceptualization and creation of meaning is the main focus of study. In order to discover the meanings and concepts of speech (the main purpose of this theory), studying how these concepts are presented at the appearance level of language is a necessity. The theory focuses on the application of these linguistic possibilities, examines their role in creating meanings and concepts, and explains the role of meanings and concepts in determining the apparent characteristics of language.</p>
Article history: Received 14 Sptember 2021 Received in revised form 29 October 2023 Accepted 8 November 2023 Published online 21 February 2024	
Keywords: Rhetoric, communication, Necessity, Main factors, Effective factors	
Verbal	

Cite this article: Hemmatian, M. (2024). Examining and Analyzing the Status of Appropriateness of Verbal Communication Factors in The Structure and The Meaning of Speech. *Persian Language and Literature*, 76 (248), 1-26. <http://doi.org/10.22034/perlit.2023.47903.3175>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22034/perlit.2023.47903.3175>

Publisher: University of Tabriz.

بررسی و تحلیل جایگاه اقتضای حال عوامل ارتباط کلامی در ساختار و مفهوم کلام

محبوبه همتیان

استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: m.hematian@ltr.ui.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	الگوی طراحی شده بر مبنای اقتضای حال نگاهی متفاوت به چرایی کاربرد ساخت‌های زبانی و آرایه‌های بلاغی در کلام است. در این رویکرد، چرایی و علت کیفیت یا چگونگی زبان بررسی و نقش اقتضانات عوامل گوناگون در این زمینه مطالعه می‌شود و فراتر از دستور و بلاغت، ویژگی‌های کلام و عوامل مؤثر در ایجاد آن و همچنین چگونگی ایجاد آن و چرایی ویژگی‌های کلام بررسی می‌شود. در این طرح با دیدی وسیع و بنیادی، زمینه‌های مبنایی و مؤثر در ایجاد ویژگی‌های ساختاری و زیبایی‌شناسی زبان تبیین و این امکانات بالفعل و بالقوه در زبان برای کشف و تبیین ویژگی‌های کلام در نظر گرفته می‌شود و حتی گاهی در تحلیل محتوا و مفهوم آن نیز مؤثر است. این دیدگاه در واقع الگویی زبانی-شناختی است که علل وجود و ایجاد ویژگی‌های زبان را در همه حوزه‌های زبانی و بلاغی بررسی می‌کند؛ این بررسی به حوزه صوری کلام محدود نمی‌شود؛ بلکه حوزه اصلی مطالعه در این نظریه نحوه کاربرد امکانات صوری زبان برای مفهوم‌سازی و ایجاد و خلق معناست. در واقع مطالعه ویژگی‌های صوری و ظاهری زبان برای کشف معانی و مفاهیم کلام (هدف اصلی این دیدگاه)، از ملزومات و به‌نوعی ضروریات تلقی می‌شود. این رویکرد بر کاربرد این امکانات زبانی متمرکز است. از سویی نقش آن‌ها را در خلق معانی و مفاهیم بررسی می‌کند و از سوی دیگر نقش معانی و مفاهیم را در تعیین ویژگی‌های ظاهری زبان تبیین می‌کند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۳	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۸/۰۷	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۷	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۰۲	
کلیدواژه‌ها: بلاغت، ارتباط کلامی، اقتضای حال، عوامل اصلی، عوامل مؤثر.	

استناد: همتیان، محبوبه. (۱۴۰۲). بررسی و تحلیل جایگاه اقتضای حال عوامل ارتباط کلامی در ساختار و مفهوم کلام. *زبان و ادب فارسی*، ۷۶ (۲۴۸)، ۱-۲۶.

<http://doi.org/10.22034/perlit.2023.47903.3175>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه تبریز.

پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

تقریباً در بیش تر کتاب‌های بلاغی و منابع مرتبط با این حوزه، ضمن تعریف اصطلاح بلاغت، اقتضای حال یا مقتضای الحال اصلی‌ترین شرط تحقق صفت بلاغت در کلام و متکلم دانسته شده است. در این منابع، بلاغت را مطابقت کلام فصیح با اقتضای حال تعریف کرده‌اند (خطیب قزوینی، ۱۳۵۷: ۷؛ همایی، ۱۳۷۳: ۳۹). در این تعریف برای تبیین مفهوم بلاغت و شرط تحقق آن در کلام، بر دو کلیدواژه «فصاحت» و «اقتضای حال» تأکید شده است. بنابراین برای درک مفهوم بلاغت و تعریف این اصطلاح ابتدا باید مفهوم دو کلیدواژه یادشده در تعریف بلاغت مشخص شود. علاوه بر این، موضوع اقتضای حال و لزوم توجه به آن در دیگر موضوعات بلاغی، به‌ویژه ذیل مباحث علم معانی، بیان شده است.

مباحث مفصلی در تعریف اصطلاح «فصاحت» ذکر و پژوهش‌های بسیاری نیز در نقد آن نوشته شده است. برای فهم اصطلاح «اقتضای حال» نیز باید پیشینه طرح این مبحث در کتاب‌های بلاغی و منابع مرتبط با آن بررسی شود.

تأمل در منابعی که در آن‌ها اندیشه‌های علمای قرون اولیه اسلام درباره بررسی وجوه بلاغی قرآن نوشته شده یا آثاری که به بررسی و نقد اشعار شاعران مختلف پرداخته است، نشان می‌دهد پیش از جرجانی نیز اندیشه‌های باارزشی درباره بلاغت ارائه شده است؛ حتی برخی دیدگاه‌های آنان را می‌توان در روند شکل‌گیری نظریه نظم جرجانی مؤثر دانست؛ از جمله این مباحث، تعاریف بلاغت از قول صاحب‌نظران مختلف و دیدگاه‌هایی است که ذیل این تعاریف و در شرح و تبیین آن‌ها در تألیفات جاحظ، ابوهلال عسکری، ابن‌رشیق قیروانی و ابن‌سنان خفاجی آمده است (ر.ک. جاحظ، ۱۳۷۵: ج ۱: ۱۱۷-۱۱۱؛ ابوهلال عسکری، ۱۳۷۱: ۱۹-۴۷؛ ابن‌رشیق قیروانی، ۱۴۲۴: ۲۱۶-۲۱۴؛ خفاجی، ۱۳۷۲: ۶۳، ۱۲۵-۱۲۲، ۱۹۲-۱۸۸، ۱۴۴-۲۴۱، ۲۵۹). ممکن است در این تعاریف به صراحت اصطلاح اقتضای حال به کار نرفته باشد، اما در محتوای دیدگاه‌ها ویژگی‌هایی برای متکلم، مخاطب، کلام و حال و مقام یا موقعیت بیان کلام مطرح می‌شود که به‌نوعی می‌توان در ارائه تعریفی برای اقتضای حال و تبیین احوال و اقتضائاتی برای این عوامل از آن مطالب بهره برد (ر.ک. همتیان و آقاحسینی، ۱۳۹۳: ۵۶-۶۱).

عبدالقاهر جرجانی در قرن پنجم از جمله متفکرانی است که مهم‌ترین نظریه‌های بلاغی در آثار او مطرح می‌شود. او در کتاب *دلائل الإعجاز* مبانی نظریه نظم را تبیین می‌کند. از فحوای مطالب بیان شده ذیل این نظریه و در تبیین مبانی آن، می‌توان ویژگی‌ها و شرایط متکلم و کلام را از دیدگاه او استنباط کرد. جرجانی بدون اشاره به جایگاه و نقش مخاطب در چگونگی ساختار کلام، نقش مخاطب را صرفاً در مرحله فهم کلام مطرح می‌کند و نوع فهم مخاطب را در تأویل و تفسیر متن مؤثر می‌داند (جرجانی، ۱۴۲۲: ۲۴۲).

برای بررسی سیر بحث اقتضای حال پس از جرجانی باید وضعیت این مبحث را در آرای کسانی مانند سکاکی، خطیب قزوینی و تفتازانی جست‌وجو کرد که پس از او به تبیین و تشریح دیدگاه‌های بلاغی او پرداخته‌اند. در این دوران موضوع اقتضای حال تقریباً در تمام مباحث بلاغی تسری می‌یابد و به‌صورت خاص با دسته‌بندی مباحث بلاغی و تبویب مباحث علم معانی، تقریباً ذیل همه مباحث این علم مطرح می‌شود. سکاکی برای نخستین بار موضوع اقتضای حال و مقتضای ظاهر را به‌صورت گسترده در *مفتاح العلوم* مطرح می‌کند. روش سکاکی پس از او تقریباً در همه تألیفات بلاغی ادامه یافت.

مقتضای ظاهر یکی از دقیق‌ترین دیدگاه‌هایی است که سکاکی به‌صورت مفصل آن را تبیین می‌کند. او نخستین بار این موضوع را ذیل دسته‌بندی «اقسام خبر براساس حال مخاطب» مطرح کرد؛ به‌صورتی که خروج کلام را از هریک از این حالات، خروج از مقتضای ظاهر می‌داند؛ هرچند به اقتضای حال باشد (سکاکی، ۱۳۵۶: ۸۲). سکاکی این موضوع را ذیل مبحث اقتضای

حال ضمن اغلب مباحث بلاغی مطرح می‌کند؛ برای نمونه در بیان حالات مسندالیه و مسند، اقتضائاتی برای آن حالات در نظر گرفته است و براساس کیفیات و وجوه مختلف مسندالیه و مسند، رعایت مقتضیات احوال را ضروری می‌داند و این احوال را مطابق با مقتضای حال برمی‌شمرد که با مقتضای ظاهر نیز مطابقت دارد؛ اما رعایت نکردن هریک از این حالات را مخالف مقتضای ظاهر می‌داند و به تفصیل دربارهٔ وجوه مختلف آن سخن می‌گوید (سکاکی، ۱۳۵۶ق: ۹۴ و ۹۵؛ ۹۸ و ۹۹).

سکاکی این موضوع را ضمن اغلب مباحث علم معانی، از قبیل فصل و وصل، ایجاز و اطناب و حصر و قصر مطرح می‌کند (همان: ۱۳۳-۱۱۹؛ ۱۴۲). بعدها شارحان اندیشه‌های سکاکی موضوع رابطهٔ بین اقتضای حال و مقتضای ظاهر را پیگیری و تشریح می‌کنند. خطیب قزوینی نیز در تعریف علم معانی، موضوع اقتضای حال را مطرح و این علم را علم به احوال کلام از لحاظ مطابقتش با مقتضای حال تعریف می‌کند (خطیب قزوینی، ۱۴۱۱ق: ۱۵). پس از خطیب، سعدالدین تفتازانی مهم‌ترین شارح اندیشه‌های سکاکی است. تفتازانی ضمن شرح دیدگاه‌های خطیب در هر دو کتاب خویش، بحث اقتضای حال را تقریباً ضمن همان مباحثی می‌آورد که سکاکی و خطیب قزوینی در تألیفاتشان ذکر کرده‌اند. البته تفتازانی موضوعات جدیدی نیز مطرح می‌کند؛ از جمله مطالب مفصلی که برای تبیین مفهوم اصطلاح اقتضای حال و تفاوت معانی اصطلاحی «حال» و «مقام» می‌آورد (تفتازانی، ۱۴۲۵ق: ۱۲۶ و ۱۲۷؛ ۱۳۸۳، ۲۱ و ۲۰). تفتازانی به پیروی از سکاکی و برای تبیین اندیشه‌های او، موضوع مقتضای ظاهر را در زیرمجموعهٔ مبحث اقتضای حال مطرح می‌کند. در دوره‌های بعد شارحان *مطول* و مختصر براساس دیدگاه‌های سکاکی و تفتازانی و با استنباط از این مطالب رابطهٔ بین اقتضای حال و مقتضای ظاهر را عموم و خصوص مطلق دانستند و رعایت مقتضای حال را به دو نوع «رعایت حال ظاهر و رعایت حال غیرظاهر» دسته‌بندی کردند و حال را نیز دو دسته «حال ظاهر» و «حال غیرظاهر» دانستند (عرفان، ۱۳۸۳: ۲۱۳ و ۲۱۴).

تقریباً آنچه پس از *مطول* و مختصر در تألیفات بلاغی عربی و فارسی، پس از تفتازانی تا دوران معاصر، دربارهٔ اقتضای حال بیان شده است، همه به‌نوعی تکرار همان دیدگاه‌های بلاغیون متقدم است و کمتر دیدگاه جدیدی در این زمینه ارائه شده است. در این دوران نیز مانند تألیفات بلاغی متقدم، اقتضای حال و مقتضای ظاهر و مباحث زیرمجموعهٔ آن اغلب ذیل علم معانی مطرح شده است. به‌طور کلی بررسی سیر بحث اقتضای حال، از نخستین آثار بلاغی تا دورهٔ معاصر، نشان می‌دهد در بیشتر این تألیفات ضمن مباحث گوناگون به موضوع اقتضای حال و مباحث مرتبط با آن پرداخته شده است؛ از جمله ذیل مباحثی مانند تعریف بلاغت، تعریف علم معانی، اقسام خبر براساس مخاطب، احوال مسندالیه و مسند و اقسام خروج از مقتضای ظاهر، انواع حصر و قصر، بعضی اغراض ثانوی انواع جمله، ایجاز و اطناب و مساوات و فصل و وصل. البته در همهٔ کتاب‌های بلاغی جایگاه طرح موضوع اقتضای حال یکسان و لزوماً ذیل همه این مباحث نیست و موضع طرح آن در منابع مختلف متفاوت است. این مطالب نشان می‌دهد در دیدگاه‌های بلاغیون دوره‌های مختلف در روند شکل‌گیری کلام بلیغ چهار عامل متکلم (گوینده)، مخاطب (شنونده، خواننده)، کلام (سخن) و موقعیت یا بافت (زمان، مکان و محیط) مؤثر دانسته و برای هریک نیز ویژگی‌هایی تعریف شده است. از مجموع این مطالب به‌صورت خلاصه مقتضیات یا ویژگی‌هایی برای هریک از این عوامل چهارگانه برشمرده شده است (ر.ک. همیتیان و آقاحسینی، ۱۳۹۳: ۵۳-۷۲).

براساس آنچه بیان شد دو موضوع را می‌توان استنباط کرد:

الف. تعریف منسجمی برای اصطلاح اقتضای حال؛

ب. تشخیص و تعریف شرایط و اقتضائات عوامل اصلی و عوامل مؤثر در شکل‌گیری ارتباط کلامی و درنهایت تعریف مجموعه‌ای از احوال ظاهر و غیرظاهر برای هریک از این عوامل.

در نهایت در این پژوهش سعی شده است براساس دیدگاه قدما و مطالبی که در کتاب‌های بلاغت و منابع مرتبط با آن درباره اقتضای حال و شرایط و ویژگی‌های آن بیان شده است، تعریف جدیدی از اقتضای حال ارائه شود سپس با بهره‌گرفتن از این مباحث و دسته‌بندی آن‌ها بر مبنای عوامل ارتباط کلامی، به صورت مشخص چارچوبی را از مجموعه احوال و اقتضات آن‌ها برای هر یک از این عوامل طراحی کند تا در قالب یک الگو در بررسی و تحلیل ساختارهای کلامی در متون و تبیین چگونگی و چرایی این ساختارها به کار گرفته شود. البته در این الگو بعضی از اصطلاحات از نظریه‌های زبانی و نقد ادبی گرفته شده اما کاملاً تعاریف و مطالبی که برای آن‌ها بیان شده است بر مبنای مباحث کتاب‌های بلاغی و منابع مرتبط با آن است و به نوعی ضمن مطالب بلاغی برای این اصطلاحات ماهیت و تعریف جدیدی ارائه شده است.

۱. تبیین مسئله پژوهشی

بحث اقتضای حال یکی از مباحث اصلی علم بلاغت است و در کتاب‌های سنتی بلاغت تعریف آن این گونه ذکر شده است: «الحال: هو الأمر الداعی للمتکلم الی أن یعتبر مع الکلام الذی یؤدی به اصل المراد خصوصیه ما، و هو مقتضی الحال» (تفتازانی، ۱۴۲۵: ۱۲۶). برخی معتقدند که علم معانی در اساس مربوط به آیین سخنرانی بوده است لذا علم معانی سنتی اهمیت را به گوینده می‌دهد، اوست که باید به اقتضای حال مخاطب سخن بگوید. در واقع چون علوم بلاغی سنتی جهت تبیین قرآن استفاده می‌شده بنابراین همه تلاش در جهت فهم منظور گوینده (خداوند) صرف می‌شده است و برای برداشت خواننده ارزشی قائل نبوده‌اند. بعدها همین نگرش درباره ادبیات هم اعمال شد. ولی در علم معانی جدید شنونده اهمیت دارد و سخن را به مقتضای حال خود در می‌یابد و معنای ثانوی یا ضمنی را درک می‌کند. (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۱) با وجود اینکه در این سخن سعی شده است با در نظر گرفتن مقتضای حال مخاطب به نحوی نقص این بحث جبران شود اما به نظر می‌رسد در نظر گرفتن اقتضای حال متکلم و مخاطب نیز کامل نیست بلکه باید اقتضای متن نیز در کنار آنها بررسی شود و حتی علاوه بر این، اقتضای حال هر کدام از این عناصر خود سطوح و دسته بندی‌هایی دارد که در این پژوهش سعی شده است میانی نظری آن به تفصیل تبیین شود.

بحث اقتضای حال دارای وجوه گسترده‌ای است که از آن غفلت شده است؛ از جمله اینکه بررسی اقتضای حال صرفاً در مخاطب و یا متکلم محدود نمی‌شود و در جریان یک ارتباط کلامی متن یا ابزار پیام نیز دارای اقتضاتی است که باید در روند یک ارتباط به آن توجه شود ضمن آنکه اقتضات موجود برای هر کدام از این عوامل نیز متعدد و گسترده است.

امروزه در علوم ارتباط‌شناسی و در دانش گفتمان همه عناصر کلامی (گوینده، مخاطب، متن، بافت اجتماعی، و تاریخی و قلمروهای مشترک میان گوینده و شنونده و عوامل غیرزبانی) یکسان و به صورت جدی بررسی قرار می‌شود (فتوحی، ۱۳۸۶: ۲۴). بررسی شرایط برقراری ارتباط مشخص می‌سازد که عواملی به نحوه پیدا و ناپیدا بین عناصر تشکیل دهنده یک ارتباط یعنی: متکلم، ابزار پیام و مخاطب مؤثر است که به این عوامل و تأثیری که آن‌ها بر روی هم خواهند داشت باید به طور کامل توجه شود.

عناصر موجود در اقتضای حال برای هر یک از عوامل گفتمان (متکلم، متن، مخاطب) می‌تواند به صورت پیدا و ناپیدا مطرح شود برخی از شرایط و عوامل مؤثر در اجزاء یک ارتباط در ظاهر کلام و مخاطب و متکلم بروز و ظهور دارد ولی برخی دیگر به صورت ناپیدا در این روند تأثیرگذار است.

به طور کلی در این پژوهش سعی بر آن است که با تبیین کلیات و میانی بحث اقتضای حال، بر محور این بحث یک شیوه نقد ادبی براساس یک طرح بلاغی برای تحلیل متون به دست داده شود. در واقع هدف از این پژوهش آن است که طرحی در بعد نظری برای تحلیل متون فراهم گردد.

۲. پیشینه پژوهش

براساس بررسی‌های صورت گرفته تا کنون در این زمینه کتاب مستقلی در زبان فارسی نوشته نشده اما دو اثر به زبان عربی در خصوص این موضوع تألیف شده است:

۱. الخولی، ابراهیم محمد عبدالله (۱۴۲۸، ۲۰۰۷): ایشان در کتاب «مقتضی الحال بین البلاغۃ القديم و نقد الحدیث» ابتدا دیدگاه‌های عبدالقاهر جرجانی، سکاکی و خطیب قزوینی را درباره بحث اقتضای حال نقل و تا حدودی تحلیل و درنهایت جایگاه این مبحث را نسبت به مباحث نقد جدید بررسی می‌کند.

۲. أسعد احمد علی (۱۴۰۸، ۱۹۸۷): وی در کتاب «علم المعانی و المقتضی الحال» به بررسی بحث اقتضای حال ذیل مباحث مربوط به جمله‌های انشائی و خبری می‌پردازد.

۳. آنچه به زبان فارسی در این باره تألیف شده است دو نوع پژوهش است؛

یک گروه مقاله‌هایی است که صرفاً کلیاتی درباره بحث اقتضای حال در کتاب‌های بلاغی بیان کرده و برخی کاستی‌های آن را تذکر داده‌اند اما هیچ‌یک راهکاری جهت رفع این نواقص ارائه نداده و به تبیین اصول و مبانی آن نپرداخته‌اند و به شیوه بهره بردن از این مبحث در نقد و تحلیل متون اشاره‌ای نکرده‌اند؛ از جمله این مقاله‌ها: «جایگاه رعایت مقتضای حال و مخاطب در نظریه‌های ادبی و سنتی نوین» (صیادکوه، ۱۳۸۵)، «مروری بر اقتضای حال» (حمید طاهری، ۱۳۸۲)، «بازنگری مبانی علم معانی و نقد برداشت‌های رایج آن» (محمد رضا امینی، ۱۳۸۸)، «موارد خروج کلام از مقتضای ظاهر» (غلام عباس رضایی، ۱۳۸۴)، «سخن آوردن برخلاف مقتضای ظاهر» (سیدحمید طیبیان، ۱۳۸۴)، «حال و مقام در دانش بلاغت» (حجت رسولی، ۱۳۷۸)، «تأملی در مفهوم "مقتضای حال" و گستره آن در علم معانی» (قاسم بستانی و کامله بوعدار، ۱۳۹۸).

گروه دوم پژوهش‌هایی است که درباره دیدگاه کتاب‌های بلاغی به موضوع اقتضای حال از جنبه نظری و در زمینه کاربرد این مبحث در تحلیل متون صورت گرفته است؛ از جمله در مقاله «نقد و بررسی سیر بحث "اقتضای حال"» سیر این مبحث و شرایط تبیین آن درباره متکلم، مخاطب، کلام و بافت و شرایط ساخت کلام در کتاب‌های بلاغی و منابع مرتبط با آن به تشریح بررسی و تحلیل شده است (همتیان، ۱۳۹۳). در پایان نامه «بررسی و نقد "اقتضای حال" و تحلیل "مثنوی" بر مبنای آن» ضمن بررسی و تحلیل این مبحث در پیشینه علوم ادبی عربی و فارسی، طرح و الگوی ارائه شده در پژوهش حاضر در تحلیل بخش‌های مختلف مثنوی مولوی اعم از عنوان‌ها، دیباچه، پیشگفتارها و داستان‌های مثنوی به کار گرفته شده است (همتیان، ۱۳۹۲). در مقاله «تحلیل بلاغی عوامل مؤثر در ساختارهای کلامی "کوثر" قرآن» مشخص شده است که عوامل چهارگانه متکلم، مخاطب، کلام و بافت موقعیتی در این سوره، احوال گوناگون و مقتضیاتی دارند که همه سطوح مختلف ساختار ظاهری و مفاهیم و معانی کلام را متأثر می‌کند (همتیان، ۱۳۹۴). در مقاله «نقش عوامل ارتباط کلامی آرایه‌های بیانی» نیز سعی شده است نقش اقتضای حال عوامل چهارگانه متکلم، مخاطب، کلام و بافت موقعیتی در چگونگی و چرایی کاربرد مباحث مختلف علم بیان تبیین و ضرورت توجه به این اقتضائات در مراحل به‌کارگیری آرایه‌های بلاغی و شناخت آن‌ها مشخص شود (همتیان، ۱۳۹۸).

۳. تعریف اقتضای حال

پیش‌تر بیان شد که تقریباً در همه منابع مرتبط در تعریف بلاغت، مطابقت کلام با مقتضای حال شرط تحقق صفت بلاغت است؛ اما در هیچ منبعی تعریف روشن و دقیقی از اصطلاح اقتضای حال و شرایط تحقق آن نیامده است. برای ارائه تعریفی برای این اصطلاح باید ابتدا معنی ترکیب مقتضی الحال یا اقتضای حال از نظر لغوی بررسی شود؛ سپس با توجه به معنای لغوی این ترکیب

و براساس آنچه درباره این موضوع در منابع آمده است، بتوان تعریفی برای این اصطلاح ارائه داد. «اقتضا» از ریشه «قضى، يقضى، قضاءً یا قضیةً» در معنی عمل کردن و انجام دادن، پایان دادن و به انتها رساندن و در باب افتعال به معنی تقاضا کردن و طلب کردن آمده است (صفی پوری، ۱۳۹۰: ذیل واژه اقتضا).

«مقتضی» نیز اسم مفعول مزید از باب افتعال به معنی تقاضا کرده شده و طلب شده است و به معنی مدلول گفتار و آنچه از الفاظ فهمیده می شود نیز آمده است (نفیسی، ۱۳۵۵: ذیل واژه مقتضی).

در این ترکیب «حال» نیز از ریشه «حَوَّلَ» است که در معانی متعدد آمده است؛ از جمله حال انسان، کیفیت آدمی و آنچه آدمی بر آن است (ابن منظور، ۱۴۱۰ه: ذیل واژه حول، صفی پوری، ۱۳۹۰: ذیل واژه حال) و امور متغیر در نفس و جسم انسان و غیر انسان (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ه: ذیل واژه حول).

در بعضی کتاب های بلاغی این اصطلاح به صورت «اقتضای حال و مقام» آمده است. «مقام» در لغت به معنی جای اقامت و ایستادن (صفی پوری، ۱۳۹۰: ذیل واژه مقام) و جای درنگ و محل و منزلت و مرتبه (نفیسی، ۱۳۹۰: ذیل واژه مقام) است. در آن دسته از کتاب های بلاغی که این ترکیب به صورت «مقتضای حال و مقام» آمده، اغلب تفاوت هایی بین دو واژه «حال و مقام» بیان شده است که «مقام» را محلی که کلام در آن بر صورتی خاص بیان می شود و «حال» را زمان آن می دانند (تفتازانی، ۱۴۲۵: ۱۲۷). البته بعضی از بلاغیون این دو واژه را مترادف دانسته اند که در مفهوم آن ها هیچ تعددی وجود ندارد (اسفراینی، ۱۳۸۲: ۳۰).

ترکیب «مقتضای حال» یا «مُقْتَضَى الْحَال» مطابق قواعد نحو عربی معادل «ما تقتضیه / اقتضته الحال»، نظیر «مقتول الحب / کشته عشق» که معادل «مَنْ یقتله / قتله الحب» است. بنا بر این «مقتضی الحال» به معنی چیزی است که حال انسان آن را طلب یا ایجاب کرده باشد. برابرهاده درست آن همان «فراخور حال» است و تعبیر «به اقتضای حال» معادل «به فراخور حال» است که می توان آن را معادل «ما تقتضیه الحال» تلقی کرد؛ یعنی آنچه حال آن را طلب یا ایجاب کرده است.

براساس این مطالب از نظر لغوی ترکیب «مقتضی الحال» یا «مقتضای حال» را می توان این گونه معنی کرد: «آنچه حال انسان یا امور متغیر در نفس و جسم انسان آن را ایجاب کرده یا طلب نموده است» یا «ایجاب شده یا طلب شده امور متغیر در نفس و جسم انسان» (حال انسان)؛ پس «اقتضای حال» نیز در لغت به معنی «طلب نمودن یا ایجاب کردن حال انسان یا امور متغیر در نفس و جان انسان» است.

با توجه به این معنی لغوی و بنا بر آنچه درباره اصطلاح «اقتضای حال» در منابع بلاغی بیان شده است، اقتضای حال را می توان در اصطلاح این گونه تعریف کرد:

مجموعه عوامل درونی و بیرونی که زمینه ساز یا موجب ایجاد ارتباط کلامی و عامل تعیین چگونگی آن می شود.

۴. جایگاه اقتضای حال در شکل گیری ارتباط کلامی

از مجموع احوال و مقتضیاتی که برای عوامل چهارگانه متکلم، مخاطب، کلام و محیط یا بافت موقعیتی براساس مطالب مطرح شده در دیدگاه های بلاغیون به دست آمد و با توجه به جایگاه هریک از این عوامل در برقراری ارتباط کلامی و تأثیری که احوال آن ها می تواند بر چگونگی برقراری این ارتباط و شکل گیری کلام داشته باشد، به نظرمی رسد می توان نظامی از احوال ظاهر و غیرظاهر یا پیدا و ناپیدا را برای هریک از عوامل چهارگانه ارتباط کلامی تعریف کرد.

سه عامل متکلم، مخاطب و کلام، عوامل اصلی ایجادکننده این فرایند است؛ زیرا عملاً به صورت مستقیم در شکل گیری کلام

نقش دارند و سه طرف این ارتباطند.

به نظرمی‌رسد بلاغیون سنتی فقط اقتضای حال متکلم را تبیین کرده‌اند؛ اما در همین مباحث نیز طرحی به دست داده‌اند که می‌تواند سرمشقی برای ارائه دسته‌بندی‌های مشابه و کامل‌تر برای سایر عناصر دخیل در ارتباط باشد. در *مطول* ذیل بحث اقتضای حال در توضیح عبارت *تلخیص‌المفتاح* این‌گونه بیان شده است: «و مقتضی الحال مختلف، فإن مقامات الکلام متفاوتة» (خطیب قزوینی، ۱۳۵۰: ۳۴)؛ «و الحال و المقام... فعند تفاوت المقامات تختلف مقتضیات المقام ضرورة أن الإعتبار اللائق بهذا المقام غیر الإعتبار اللائق بذلک و اختلافها عين اختلاف مقتضیات الأحوال» (تفتازانی، ۱۴۲۵: ۱۲۶ و ۱۲۷). مشخص است مقصود از مقتضای حال و مقام، همان رعایت اعتبار خاص زمان و مکان پیدایش سخن است. یکی از شارحان *مطول* از همین سخن اشاره‌وار چنین برداشت کرده است که مقامات یا احوال، همه شرایط و زمینه‌های گوناگون سخن را دربر می‌گیرد که هر کدام نوع خاصی از سخن را ایجاد می‌کند؛ برای مثال شرایط زیر را در نظر بگیرید:

شرایط زمانی (مثلاً توجه به اینکه زمان شادی است یا غم)؛ شرایط مکانی (مانند مقدس بودن مکان یا سایر شرایط مکانی)؛ شرایط گوینده (شرایطی مانند پیر یا جوان، حاکم یا محکوم بودن گوینده)؛ شرایط شنوندگان (شاداب یا خسته بودن، عالم یا جاهل بودن یا شرایط سن، جنس، نژاد، هوش، مذهب، سیاست و از این قبیل) (عرفان، ۱۳۸۳: ۱۲۷).

بافت موقعیتی عامل مؤثر در ساخت ارتباط کلامی است که سه عامل زمان، مکان و انواع محیط اعم از اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و... را شامل می‌شود. نقش عوامل بافت موقعیتی در شکل‌گیری ارتباط به صورت غیرمستقیم و در تعامل با عوامل اصلی ارتباط است و بر هر یک از این عوامل و در نهایت بر چگونگی شکل‌گیری این فرایند تأثیر می‌گذارد. موضوع فضا و موقعیتی که ارتباط کلامی در آن شکل می‌گیرد و به عبارتی زمان، مکان، اقسام محیط‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و... که بر روند ایجاد کلام مؤثر است، مشابه بخشی از مباحثی است که در علم اصول برای مباحث تفسیر آیات و احادیث به کار می‌رود. در این علم برای معانی اصلی، مجازی یا ثانوی که از ظاهر متن فهمیده می‌شود، دو اصطلاح سیاق حالیه و مقالیه وضع شده است. مقصود از سیاق حالیه عوامل برون‌زبانی یا همان شرایطی است که کلام در آن بیان می‌شود و مراد از سیاق مقالیه عوامل درون‌زبانی یا همان امکانات زبانی و مباحث مربوط به حوزه الفاظ است (صدر، ۱۹۸۷) به نقل از رستمیان و طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۰ و ۳۱). سیاق حالیه مطرح شده در علم اصول را می‌توان معادل همان بحث بافت موقعیتی دانست که در مباحث زبان‌شناسی و تحلیل گفتمان مطرح می‌شود؛ بنابراین به نظر می‌رسد در تبیین نظریه اقتضای حال می‌توان با تسامح، اصطلاح سیاق حالیه را کنار بافت موقعیتی به کار برد و مباحث مرتبط با احوال کلمه، از جمله آواشناسی، ساخت واژه‌ها، احوال اجزای جمله، نوع واژه‌گزینی و ترکیب‌سازی و ساختار جمله را سیاق مقالیه دانست. دیگر عوامل اصلی ارتباط و عوامل مؤثر در آن، جزو سیاق حالیه به‌شمار می‌آید؛ اما در این پژوهش برای تبیین نظریه اقتضای حال با تسامح، اصطلاح سیاق حالیه در مفهوم عواملی مثل زمان، مکان و اقسام محیط به کار می‌رود و دیگر عوامل برون‌زبانی، یعنی متکلم و مخاطب، زیرمجموعه این قسم از سیاق مطرح نمی‌شود؛ بنابراین در تبیین نظریه اقتضای حال بحث سیاق مقالیه یا عوامل زبانی در بخش احوال کلام ذکر می‌شود و عوامل محیطی نیز در قالب بحث بافت موقعیتی یا سیاق حالیه مطرح می‌شود.

در بررسی احوال و مقتضیات عوامل چهارگانه به این موضوع نیز باید توجه کرد که گاهی در فحوای کلامی که در تعامل بین متکلم و مخاطب شکل می‌گیرد، به‌ویژه در متون داستانی، حکایت‌ها یا داستان‌هایی ایجاد می‌شود که خود، کلام مستقلی است و در ساختار آن‌ها نیز همین عوامل چهارگانه وجود دارد؛ پس ضروری است احوال و مقتضیات آن‌ها نیز به صورت جداگانه بررسی و تحلیل شود و باید توجه داشت که احوال و مقتضیات عوامل ارتباط در دو سطح کلام کل و کلام درونی مدنظر قرار گیرد و هماهنگی

یا تفاوت‌های احتمالی آن‌ها به صورت دقیق پیگیری شود؛ یعنی به سبب وجود چنین شرایطی در نظریه اقتضای حال، عوامل ایجاد ارتباط کلامی در دو سطح کلی و درونی بررسی و تحلیل، و احوال و شرایط آن‌ها به صورت جداگانه در نظر گرفته می‌شود.

براساس مطالب بیان شده هر ارتباط کلامی دارای دو دسته عوامل است:

۱. سه عامل **متکلم، مخاطب و کلام** که **عوامل اصلی** در ساخت یک ارتباط کلامی است و عملاً به صورت مستقیم در شکل‌گیری ارتباط کلامی شرکت دارند و سه طرف آن هستند.

۲. عامل **بافت موقعیتی** که شامل سه عامل **زمان، مکان و محیط (اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و...)** است، عامل مؤثر در شکل‌گیری ارتباط کلامی تلقی می‌شود. عامل بافت، ضلعی از مثلث ارتباط را تشکیل نمی‌دهد؛ اما در تعاملی فراگیر با همه عوامل اصلی ارتباط بر هریک از آن‌ها و بر کل این روند تأثیر می‌گذارد.

هر کدام از این دو دسته با داشتن اقسام، احوال و مقتضیات، در دو سطح کل و درونی امکان تحقق دارند. گفتنی است در تبیین طرح یا الگوی اقتضای حال باید نحوه تعامل این عوامل و چگونگی و چرایی تأثیر و تأثر آن‌ها به صورت دقیق تبیین، و نقش و جایگاه آن در روند شکل‌گیری کلام کاملاً در نظر گرفته شود؛ اما در پرداختن به هریک از این عناصر ابتدا ویژگی یا احوال و اقتضات هریک به صورت جداگانه و بدون توجه به تأثیر آن در عناصر دیگر یا تأثیرپذیری از آن‌ها بررسی می‌شود؛ سپس در مرحله بعد تعامل آن‌ها با یکدیگر و نقش فعال و انفعالی داشتن هریک و میزان تأثیرپذیری آن‌ها تبیین خواهد شد.

۴-۱. عوامل اصلی ارتباط

سه عامل متکلم، مخاطب و کلام، عوامل اصلی شکل‌دهنده ارتباط است و بدون وجود حتی یکی از آن‌ها اصلاً فرایند ارتباط شکل نمی‌گیرد. اقتضای حال برای هریک از عوامل اصلی ارتباط کلامی یا گفتمان (متکلم، متن، مخاطب) می‌تواند به صورت پیدا و ناپیدا مطرح شود. برخی از شرایط و عوامل مؤثر در اجزای یک ارتباط در ظاهر کلام و مخاطب و متکلم بروز و ظهور دارد؛ اما برخی دیگر به صورت ناپیدا در این روند تأثیرگذار است. از بین عوامل اصلی، دو عنصر متکلم و مخاطب مدام در حال ارتباط با یکدیگر و تأثیرپذیری از یکدیگرند و روند شکل‌گیری کلام نتیجه جریان مداوم ارتباط و تعامل این عوامل با یکدیگر است. زمانی که عوامل پیدا و ناپیدای اقتضای حال متکلم و مخاطب بررسی می‌شود، می‌توان از عناصر پیدا (یا عناصر مطابق با ظاهر حال) به عناصر آگاهانه و از عناصر ناپیدا (یا عناصر مطابق با حال غیرظاهری) به عناصر ناخودآگاه مؤثر در روند ارتباط تعبیر کرد؛ زیرا عواملی مانند سطح آگاهی و دانش یا موقعیت و جایگاه اجتماعی مخاطب یا متکلم گاهی به صورت آگاهانه و به عمد در متن یا ابزار ارتباط مؤثر است؛ برای مثال گاهی به صورت ناخودآگاه باعث درپیش گرفتن روش و سبک خاص گفتاری در گوینده یا برداشتی خاص در مخاطب می‌شود و یا عقاید مذهبی و زمینه‌های فکری مخاطب گاه به صورت ناخودآگاه در نوع برداشت و فهم کلام گوینده تأثیر خواهد داشت. این عامل جزو اقتضات ناپیدای هر گفتمان است و باید در تحلیل یک متن به آن توجه شود. از دیگر عواملی که می‌تواند به صورت ناخودآگاه در متکلم یا مخاطب مؤثر باشد، عنصر احساس و عاطفه است که در برقراری ارتباط کلامی یکی از عناصر مهم تلقی می‌شود.

۴-۱-۱. کلام (پیام)

کلام یا سخن پیامی است که در ارتباط بین متکلم و مخاطب ایجاد می‌شود؛ اما باید به این نکته دقت کرد که ارتباط بین متکلم و مخاطب همیشه کلامی نیست و گاهی وسیله یا شیوه برقراری ارتباط با عوامل غیر کلامی صورت می‌گیرد؛ به عبارت دیگر فرایند ارتباط کلامی ممکن است جنبه‌های غیر کلامی هم داشته باشد؛ از جمله حالات چهره متکلم یا مخاطب، حرکات آن‌ها، لحن و

طنین صدای متکلم و به‌طور کلی ترکیبی هماهنگ از محرک‌های کلامی، فیزیکی و آوایی همه در یک ارتباط مؤثر است (میلر، ۱۳۸۵: ۹۷-۹۴)؛ یعنی در فرایند ارتباط کلامی ممکن است عوامل غیر کلامی اشاره شده هم تأثیرگذار باشد و نقش داشته باشد پس باید به این موضوع دقت کرد که مقصود از کلام چیزی فراتر از سخن ملفوظ است و پیام و اندیشه‌ای را که از راه‌های غیر کلامی منتقل می‌شود نیز دربر می‌گیرد. در این صورت اگر کلام در مفهومی وسیع شامل پیام و اندیشه غیر ملفوظ هم تعریف شود، همچنان برای همه اقسام پیام یا کلام و شیوه‌های پیام‌رسانی می‌توان تعبیر ارتباط کلامی را به کار برد.

۱-۱-۴. اقتضائات یا احوال کلام

گاهی متن‌ها یا حکایت‌ها و داستان‌هایی درون کلام اصلی مطرح می‌شود؛ بنابراین اقتضائات یا احوال کلام را باید در دو سطح کلی و درونی بررسی کرد. دربارهٔ ویژگی‌ها یا اقتضائات کلام نیز می‌توان از همان اصطلاح «حال» استفاده کرد؛ زیرا «حال» در معنی اصطلاحی آن در ترکیب «اقتضای حال» مقصود است. همان‌گونه که بیان شد، «حال» در این اصطلاح عاملی است که شرایط و ویژگی‌های خاصی را در فرایند ارتباط ایجاد می‌کند. این عامل ممکن است از سوی هر کدام از عوامل ارتباط اعمال شود؛ پس این اصطلاح را با این مفهوم خاص برای همهٔ عوامل ارتباط، از جمله کلام می‌توان به کار برد. براساس آنچه دربارهٔ دو اصطلاح «ظاهر حال» و «حال غیرظاهر» در کتاب‌های بلاغی مطرح شده است، اقتضائات یا احوال کلام را هم می‌توان در این دو نوع دسته‌بندی کرد. همهٔ ویژگی‌های کلام به‌نوعی در یکی از دو حیطةٔ زبان و موضوع قرار می‌گیرد؛ بنابراین می‌توان اقتضائات یا احوال کلام را در این دو سطح دسته‌بندی کرد. همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، احوال و ویژگی‌هایی که برای کلام بیان می‌شود، همه جزو سیاق مقالیه به‌شمار می‌آید.

احوال دیگر عناصر ارتباط کلامی در بستر کلام نمود و ظهور دارد؛ به همین سبب بررسی اقتضائات و ویژگی‌های کلام در تحلیل روند برقراری ارتباط و بررسی نتیجهٔ این فرایند که به‌صورت فهم مخاطب بروز می‌یابد، بسیار مهم است. حتی شرایط بافت موقعیتی یا همان سیاق حالیه با تأثیر بر دو عامل متکلم و مخاطب در اقتضائات یا احوال ظاهر و غیرظاهر کلام تأثیر می‌گذارد؛ تاحدی که گاهی فهم و درک معنی صحیح کلام موقوف به دانستن موقعیت بیان آن کلام است. در واقع ویژگی‌های سیاق حالیه در چگونگی ویژگی‌ها یا حال ظاهر کلام (سیاق مقالیه) و حال غیرظاهر کلام یا مفاهیم نهفته در آن، نقش اساسی و تعیین‌کننده دارد.

الف. اقتضائات (احوال) پیدای (ظاهر حال) کلام

همهٔ ویژگی‌هایی که در ظاهر کلام وجود دارد و به‌نوعی چگونگی کلام را شکل می‌دهد، کل روند ارتباط و عوامل آن را متأثر و مقتضیاتی را در آن‌ها ایجاد می‌کند. احوال یا اقتضائات ظاهر کلام حتی بر ویژگی‌های خود کلام و احوال غیرظاهر یا ناپیدای آن تأثیر می‌گذارد. برای احوال یا اقتضائات پیدا یا ظاهر حال کلام می‌توان احوال زیر را برشمرد:

- موضوع و محتوا

- قالب یا شکل ظاهر (انواع نظم و نثر)

شکل ظاهری یا نظم و نثر بودن کلام (در جنبه‌های کلامی یک ارتباط کلامی) حالتی دوسویه است. از طرفی اقتضا یا حال کلام مقتضیاتی را در کلام ایجاد می‌کند و در ویژگی‌های آن کلام تأثیر دارد؛ از سوی دیگر این شکل ظاهری کلام مقتضی یا ویژگی‌ای است که متأثر از احوال یا اقتضائات دیگر ایجاد شده است.

– ساختار زبانی

همه ویژگی‌های حوزه زبان جزو اقتضات کلام است. ویژگی‌های کلام از سطح آوایی یا نظام آوایی زبان، صرف کلمه‌ها و ساختار آن‌ها، ساختار نحوی جمله‌ها، سطح بلاغی کلام، معنی لغوی، اصلی و مجازی کلمه‌ها و مباحثی امثال این‌ها احوال ظاهری کلام به‌شمار می‌آید که مقتضیاتی را در کلام ایجاد می‌کند و باید به آن‌ها توجه کرد.

براساس آنچه که خلود العموش از کتاب‌های الفروق اللغه تألیف ابوهلال عسکری، جواهرالآلفاظ تألیف قدامه بن جعفر، الالفاظ الکتابیه تألیف همدانی و فقه اللغه و سرالعربیه تألیف ثعالبی درباره تأثیر بافت در تفکیک مترادف‌ها و تحلیل معنا نقل می‌کند (عموش، ۱۳۸۸: ۵۵ و ۵۶). دیدگاه‌های این متفکران همه مؤید تأثیر توجه به مسئله اقتضای حال و لزوم توجه به آن حتی در حد آوایی، معنی لغوی، معنی اصلی و معنی مجازی کلمات است. گاهی کاربرد یک ساختار نحوی خاص یا انتخاب یک کلمه در تأثیرگذاری و زیبایی شعر نقش بسیاری دارد و هنر شاعر را نشان می‌دهد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۳۱). البته باید توجه داشت صحیح بودن جمله‌ها از لحاظ دستوری لزوماً یک ارتباط کلامی موفق به وجود نمی‌آورد (مکاریک، ۱۳۸۸: ۲۵۶ ذیل اصطلاح گفتمان)؛ بلکه چینش این جمله‌ها و تقدیم و تأخیر اجزای کلام باید با سایر اقتضات کلام و احوال سایر عوامل ارتباط مطابقت داشته باشد یا به اصطلاح مطابق با مقتضای حال بافت کلی ارتباط باشد.

علوم متعددی مانند آواشناسی، صرف، نحو، مجموعه علوم بلاغی، عروض و قافیه و نظریه‌های مختلف زبان‌شناسی همه از جمله علمی است که برای بررسی احوال ظاهر کلام کاربرد دارد.

– سطح کلام

علمی و تخصصی یا رسمی و ادبی بودن یا عامیانه بودن کلام از جمله احوال کلام است که هم مقتضیاتی را در ظاهر کلام ایجاد می‌کند و هم در سایر عوامل ارتباط تأثیرگذار است.

ب. اقتضات (احوال) ناپیدای (حال غیرظاهر) کلام

اقتضات یا احوال ناپیدای کلام تا حد بسیار زیادی احوال ظاهری کلام را متأثر می‌کند؛ به‌گونه‌ای که احوال ظاهر کلام، خود مقتضیات و ویژگی‌هایی است که به اقتضای حال ناپیدای آن ایجاد شده است. احوال پنهان کلام را می‌توان در دو ویژگی بیان کرد: مقاصد ثانوی؛ باز و بسته بودن متن.

– مقاصد ثانوی

مقصود از مقاصد ثانوی کلام همان بار معنایی است که هر عبارت یا واحد کلام در جمله ایجاد می‌کند. علاوه بر این، نشانه‌هایی که در متن مفهوم خاصی را القا می‌کند نیز از احوال ناپیدای متن تلقی می‌شود. می‌توان گفت اصلی‌ترین هدف از برقراری ارتباط مقاصد و مفاهیمی است که در کلام نهفته است. این ویژگی مهم‌ترین عامل یا حالی است که نه فقط عامل ایجاد تمام مقتضیات کلام است، بلکه می‌توان آن را عامل همه مقتضیات عوامل ارتباط کلامی دانست.

– باز و بسته بودن متن

از ویژگی‌های ناپیدای متن، باز یا تاویل‌پذیری کلام یا بسته و تاویل‌ناپذیر بودن آن است. این مبحث از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین مباحثی است که در تبیین احوال کلام و مقتضیاتی مطرح است که به‌واسطه آن در جریان ارتباط کلامی ایجاد می‌شود. در بررسی اقتضات کلام باید به این نکته توجه کرد که گاهی مقصود از برقراری ارتباط کلامی (ملفوظ و غیرملفوظ) بیان کلام و فهماندن معانی و مقاصد همان کلام است. در این صورت کلام وسیله برقراری ارتباط و فهماندن معانی آن هدف برقراری ارتباط است؛ اما گاهی کلام فقط وسیله برقراری ارتباط است و هدف ایجاد کلام امر دیگری مانند جلب توجه مخاطب است.

پس گاهی سخن وسیله برقراری ارتباط یا ابزار پیام‌رسانی است و هدف برقراری ارتباط یا پیامی که می‌خواهد منتقل شود، فهم معنای همان کلام است و هدف و وسیله در یک امر جمع می‌شود. این در شرایطی است که فایده خبر و معنی اصلی خود کلام مقصود است؛ مثلاً در زمان صحبت از اصول و قواعد یک علم و یا اصطلاحات خاص آن علم و یا در زمانی که انگیزه برقراری ارتباط کلامی، بیان داستان است (مانند داستان خسرو و شیرین و امثال آن)، هدف از بیان کلام صرفاً بیان مطالب خاص و یا بیان داستان است؛ بنابراین وسیله برقراری ارتباط، کلام و هدف برقراری ارتباط، فهم اصلی و واضح همان کلام و کلیت سخن است. البته این مسئله وجود جمله‌های دارای مقاصد ثانوی را در چنین کلام‌هایی نفی نمی‌کند.

در بیان داستان‌های تمثیلی و نمادین - مانند داستان‌های مثنوی و منطق‌الطیر - هدف جلب توجه مخاطب به امر دیگری است که فراتر از ظاهر الفاظ و اشارات قرار دارد و کلام وسیله برقراری این ارتباط است و خود کلام، هدف برقراری ارتباط نیست. الفاظ و ظاهر سخن وسیله‌ای است که ویژگی‌های آن در چگونگی برقراری این ارتباط و موفقیت آن در انتقال پیام و هدف اصلی کلام مؤثر خواهد بود.

پس هدف از برقراری ارتباط گاهی فهم معنی ثانوی خود کلام است که اخطار، توبیخ، هشدار، ترساندن، شادکردن و سایر مقاصد ثانوی انواع جمله است؛ اما گاهی این کلام وسیله‌ای برای برقراری ارتباط است و معنی اولیه و حتی ثانوی آن مدنظر نیست؛ بلکه هدف برقراری این ارتباط کلامی، امری فراتر است و وسیله برقراری ارتباط متفاوت از هدف برقراری آن و پیامی است که بر اثر آن باید منتقل شود.

به سبب تعاملی که بین عوامل ارتباط کلامی وجود دارد (مؤثر بودن آن‌ها بر یکدیگر و متأثر بودنشان از هم) تشخیص تمایز و اختلاف اهداف متفاوت کلام، به شناخت و تبیین دقیق احوال و مقتضیات همه عوامل وابسته است. درواقع تشخیص این مسئله در تحلیل فهم مخاطب از کلام و حکم کردن درباره مطابقت کلام با حال مخاطب یا مطابقت‌نداشتن با آن بسیار اهمیت دارد و در مرحله تحلیل کلام و بررسی نتیجه حاصل شده از فرایند ارتباط کلامی ضروری خواهد بود.

۲-۱-۱-۴. شیوه‌های پیام‌رسانی

یکی از مباحث ضروری و مهمی که ذیل مباحث کلام مطرح می‌شود، شیوه‌های برقراری ارتباط یا شیوه‌های پیام‌رسانی است. اگر کلام پیام و اندیشه‌ای دانسته شود که به صورت ملفوظ و غیرملفوظ بین متکلم و مخاطب مبادله می‌شود، پس راه‌ها و شیوه‌های برقراری این ارتباط نیز به صورت کلامی و غیرکلامی خواهد بود.

زبان نوشتاری و گفتاری از نمونه‌های ارتباط کلامی و بیان چهره‌ای و اشارات بدنی از نمونه‌های غیرکلامی است؛ حتی نمونه‌هایی مانند تن صدا، سکوت‌های بین کلمات و یا تکیه بر یک کلمه را نیز به نوعی می‌توان از نمونه‌های ارتباط غیرکلامی دانست (محسنیان راد، ۱۳۹۰: ۲۴۸).

درواقع ارتباط بدنی از شیوه‌های اصلی برقراری ارتباط است و چه بسا سخن‌گفتن به‌تنهایی قادر به انتقال کامل مفاهیم نیست. درواقع می‌توان فرایند برقراری ارتباط را فراتر از تبادل کلام دانست؛ زیرا این ارتباط شاید حتی بدون انتقال هیچ کلامی صورت گیرد؛ بنابراین می‌توان گفت ارتباط کلامی فرایندی دائمی و پیوسته نیست؛ بلکه صرفاً زمانی تحقق می‌یابد که کلامی بین متکلم و مخاطب مبادله شود؛ در صورتی که ارتباط غیرکلامی می‌تواند در تمام طول مدت حضور مخاطب در محضر متکلم برقرار باشد (محسنیان راد، ۱۳۹۰: ۲۴۶). به‌طورکلی شیوه‌های پیام‌رسانی را می‌توان به دو روش شفاهی و غیرشفاهی دسته‌بندی کرد.

الف. شفاهی

مواردی که کلام به صورت سخن ملفوظ در رابطه بین مخاطب و متکلم شکل می‌گیرد.

ب. غیرشفاهی

انواع مختلفی دارد که شامل کتبی، اشاره‌ای و زبان بدن می‌شود. گاهی انتقال پیام یا کلام با استفاده از الفاظ و به صورت مکتوب و گاهی با نشانه‌هایی است که به صورت نمادین برای مفهومی خاص قرارداد شده است؛ اما گاهی حرکات سر و دست و شیوه‌های نگرستن و به‌طور کلی حرکات بدن خود بیان‌کننده مفهیمی خاص است که درک پیام آن در برقراری ارتباط مؤثر خواهد بود. در برقراری ارتباط بین دو عامل انسانی ارتباط (متکلم و مخاطب) همراه راه‌های بیانی، کنش‌های حرکتی مانند اشارات، حرکات‌های دست، سر، چشم، ابرو، لبخندزدن، اخم کردن و بالا و پایین آوردن یا حتی زیر و بمی صدا و امثال این موارد نیز مؤثر است (یارمحمدی، ۱۳۸۲: ۱۶۹)؛ حتی حرکات چهره یک فرد در حین برقراری ارتباط کلامی می‌تواند بیانگر ناآرامی‌های ذهنی و روحی فرد یا احساسات و هیجانات او باشد. صاحب‌نظران علم ارتباطات همه حرکات انسان را در مجموعه سر، صورت، بدن، شانه، دست و انگشت، پا و گردن بررسی می‌کنند. این افراد معتقدند حرکاتی که جانشین کلمات شده و با صحبت کردن افراد همراه می‌شود، در واقع می‌تواند جانشین علائمی مانند نقطه، ویرگول و علامت سؤال شود (محسنیان راد، همان: ۲۵۱ و ۲۵۲). البته معمولاً کنترل و نظارت بر رفتارهای غیرکلامی کمتر و به صورت غیرمستقیم خواهد بود؛ بنابراین رفتارهای غیرکلامی بر احساسات حقیقی ما دلالت دارد (همان: ۲۶۵). ارتباط کلامی همواره با حرکات دست و چهره و به‌طور کلی با رفتارهای غیرکلامی همراه است؛ اما بیشترین اثر را بر مخاطب دارد. به هر صورت همه فعالیت‌های کلامی و غیرکلامی برای اثرگذاری بر مخاطب است (گلزاری، ۱۳۷۱: ۴۸).

برای مثال «تشخیص تشبیه بودن یک تعبیر، مستلزم بررسی آن در بافت کلی کلام است؛ مثلاً ترکیب‌های «درخت تو» یا «باغ تو» در ابیات زیر صرفاً در این بافت کلام و با توجه به سیاق مقالی این جمله می‌تواند اضافه تشبیهی تلقی شود:

مکرمت سایه، هنر بار درخت تو بود معرفت شاخ و نسب ریشه سخت تو بود

(ادیب الممالک فراهانی، ۱۳۴۵: ۵۴۴)

بفشاریم شیره از شکر انگور باغ تو بفشانیم میوه‌ها ز درخت جوان تو

(مولوی، ۱۳۸۴: ۸۴۶)

این ترکیب‌ها خارج از این جمله‌ها یا در جمله‌های دیگر با بافت و سیاقی متفاوت می‌توانست اضافه ملکی باشد و درخت متعلق

به تو یا باغ متعلق به تو معنی بدهد یا در بیت زیر:

عشق دردانه است و من غواص و دریا میکده سر فرو بردم در آنجا تا کجا سر بر کنم

(حافظ، ۱۳۶۲: ۶۹۲)

تعبیر «من غواص هستم» خارج از این بیت می‌توانست کاملاً تعبیری متفاوت داشته باشد؛ اما در سیاق مقالی این بیت، جنبه

تشبیهی بودن آن به خوبی قابل درک است» (همتیان، ۱۳۹۸: ۲۷۵ و ۲۷۶).

۲-۱-۴. متکلم و اقسام آن

متکلم یکی از عوامل اصلی در برقراری ارتباط است. متکلمی در شکل‌دهی و برقراری ارتباط کلامی موفق خواهد بود که طبق معیارهای فصاحت و بلاغت، بلیغ محسوب شود. زمانی ارتباط موفق شکل می‌گیرد که متکلم آن بلیغ باشد و توان ساخت ارتباط بلیغ را داشته باشد. براساس آنچه در کتاب‌های بلاغی ذیل تعریف بلاغت و فصاحت بیان شده و بنا بر آنچه به صورت پراکنده درباره احوال متکلم آمده است، متکلمی را می‌توان بلیغ دانست که ضمن داشتن ویژگی‌های شخصی خاص، در زمینه دیگر عوامل ارتباط (مخاطب، کلام و بافت موقعیتی) نیز شناخت کافی داشته باشد و ویژگی‌های آن‌ها را در فرایند برقراری ارتباط به کار گیرد.

ویژگی‌های متکلم بلیغ عبارت است از:

«... شناخت کلام یا سیاق مقالیه؛

- مخاطب‌شناسی (شناخت شرایط و ویژگی‌های اقسام مخاطب)؛

- شناخت بافت موقعیتی یا سیاق حالیه (شناخت ویژگی‌های زمان، مکان و محیط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی)» (همتیان، ۱۳۹۶:

۱۰۱).

بنابراین متکلم بلیغ را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: متکلمی که شرایط ایجاد کلام را بشناسد و براساس این شناخت، کلامی خلق کند که در عین فصاحت با مقتضیاتی مطابقت داشته باشد که روند شکل‌گیری کلام را متأثر می‌کند؛ یعنی ضمن شناخت کامل شرایط و ویژگی‌های کلام، مخاطب و بافت موقعیتی، کلام خویش را مطابق با اقتضات احوال این عوامل شکل دهد (همتیان، ۱۳۹۶: ۱۰۲).

باید توجه داشت نقش سایر عوامل ارتباط، به‌ویژه مخاطب، در فرایند ارتباط و روند شکل‌گیری کلام بسیار مؤثر و تعیین‌کننده است؛ اما متکلم عملاً تنها عنصر فعال و عامل اجراکننده، رعایت‌کننده و هماهنگ‌کننده احوال خود و سایر عوامل در کلام است؛ به‌گونه‌ای که حتی متکلم تأثیرات آن‌ها را در کلام اعمال می‌کند. علت ترجیح اصطلاح متکلم برای این عامل خاص، آن است که در صورت به‌کاربردن لفظ گوینده این شائبه ایجاد می‌شود که مقصود، تنها بیان‌کننده کلام است و مفهوم نویسنده را شامل نمی‌شود؛ در صورتی که لفظ متکلم در این زمینه از جامعیت لازم برخوردار است.

اگر کلام، جامع پیام و اندیشه ملفوظ و غیرملفوظ تعریف شود و ارتباط کلامی و غیرکلامی هر دو را شامل شود، در تعریف متکلم باید به این نکته توجه داشت که ممکن است ایجادکننده کلام همان بیان‌کننده کلام نباشد؛ زیرا شیوه‌های پیام‌رسانی گاهی شامل زبان بدن، اشاره و سایر شیوه‌های غیرکلامی نیز هست. در این صورت امکان دارد محرک‌های دیگری که از مخاطب یا شرایط و بافت موقعیتی ایجاد می‌شود، عامل یا انگیزه ایجاد ارتباط باشد؛ پس متکلم همیشه آغازگر ارتباط نیست.

با توجه به این مسائل به نظر می‌رسد اگر متکلم رساننده پیام تعریف شود، مشکل تشخیص متکلم در موقعیت‌های مختلف برطرف خواهد شد. در فضای داستان‌پردازی‌ها نیز دیگر مشکلی از نظر چرخش متکلم بین شخصیت‌های داستان وجود نخواهد داشت؛ زیرا هریک از این شخصیت‌ها می‌توانند در بخشی از داستان در جایگاه متکلم قرار گیرند؛ بنابراین بهتر است متکلم را رساننده پیام تعریف کرد.

متکلم نیز مانند کلام باید در دو سطح کل و درونی تعریف شود و در هرکدام از این دو سطح، متکلم یا بیانگر حال است که صرفاً حال خویش را توصیف می‌کند و برای ایجاد حال در مخاطب تلاشی نمی‌کند یا ایجادگر حال است که کلامش را برای تأثیر گذاشتن بر مخاطب بیان می‌کند. این تأثیرگذاری می‌تواند برای ایجاد حالتی خاص در مخاطب یا هدف از آن تعلیم مطلب خاصی به مخاطب باشد. در هر دو حالت، چه متکلم بیانگر حال باشد چه ایجادگر حال، مقصود او ممکن است به‌صورت آشکار و صریح از کلام فهمیده شود یا در ورای ظاهر کلام و پنهانی باشد و از مقاصد ثانوی آن فهمیده شود.

۱-۲-۱-۴. احوال متکلم

همه اقسام متکلم، اعم از اصلی و درونی، ایجادگر یا بیانگر حال، مانند سایر عوامل ارتباط دارای دو دسته احوال ظاهر و غیرظاهر (پیدا و ناپیدا) است؛ اما این نکته را باید در نظر داشت که احوال متکلم ممکن است دائمی و یا مقطعی باشد که در دوره زمانی خاصی در او ایجاد شده و به حال دیگری تبدیل می‌شود.

الف. احوال پیدای (ظاهر حال) متکلم

- موقعیت و جایگاه اجتماعی و نوع رابطه با مخاطبان؛
- وضعیت ظاهری و ویژگی‌های فیزیکی.^۱

ب. احوال ناپیدای (حال غیر ظاهر) متکلم

- عقاید و دیدگاه‌ها؛
- معلومات؛

- وضعیت روحی و ویژگی‌های روانی

باید توجه داشت احوال ناپیدای متکلم را گاهی خود او در کلامش با سایر شیوه‌هایی که برای برقراری ارتباط با مخاطب برمی‌گزیند، به صورت اختیاری و ارادی نمود می‌دهد؛ اما گاهی این احوال درونی کاملاً ناخودآگاه و غیرارادی در کنش‌های حرکتی و کلامی متکلم آشکار می‌شود.

۳-۱-۴. مخاطب و اقسام آن

همان گونه که در بخش متکلم ذکر شد، در بلاغت سنتی شناخت مخاطب و توجه به احوال و ویژگی‌های او از شرایط بلیغ‌بودن متکلم دانسته شده و ذیل مباحث مختلف نیز به تأثیر مخاطب و توجه به احوال او تأکید شده است. البته در بیشتر نظریه‌های زبانی و در علومى مانند ارتباط‌شناسی، مخاطب‌شناسی، رسانه و علومى از این دست، بحث مخاطب بسیار اهمیت دارد. مخاطب را می‌توان این گونه تعریف کرد: به گیرنده هر نوع کلام یا پیام مکتوب، ملفوظ یا دیداری می‌توان مخاطب گفت. البته گیرنده کلام ممکن است در مقام خواننده، بیننده یا شنونده تعریف شود (مک کوایل، ۱۳۸۲: ۵۲ و ۲۱۹).

با توجه به دو سطح کل و درونی کلام، مخاطب نیز مانند متکلم ابتدا در دسته‌بندی کلی به دو دسته مخاطب کل و مخاطب درونی تقسیم می‌شود.

مخاطب کل فراتر از انواع متصور آن ممکن است حاضر (در زمان) یا غایب و انتزاعی (فرازمان) باشد. تأثیر این دو قسم از مخاطب بر فرایند ارتباط تا حدی متفاوت خواهد بود.

مخاطب حاضر یا در زمان، بیشترین تأثیر را در فرایند ارتباط کلامی و روند شکل‌گیری کلام دارد؛ زیرا همه احوال پیدای و ناپیدای انواع مخاطب در صورت حاضر بودن به صورت مستقیم بر متکلم و به شکل غیرمستقیم و از طریق متکلم بر ویژگی‌های کلام تأثیرگذار است؛ حتی می‌تواند مجرای برای انتقال احوال و شرایط بافت موقعیتی به سایر عوامل ارتباط و به‌طور کلی بر فرایند ارتباط باشد. مخاطب انتزاعی یا غایب یا فرازمان، بیشتر در مرحله تفسیر و تأویل متن مؤثر است. در واقع مخاطب حاضر بیش‌تر از مخاطب غایب (انتزاعی) بر روند شکل‌گیری کلام تأثیرگذار است؛ زیرا نمی‌توان ادعا کرد همه متکلم‌ها، به‌ویژه متکلم بیانگر حال، هنگام ایجاد کلام به احوال مخاطبان انتزاعی یا غایب کاملاً توجه داشته‌اند؛ مگر آنکه متکلم هنگام ایجاد کلام خویش طبقه یا نوع خاصی از مخاطبان انتزاعی را در نظر گرفته باشد. مسئله چگونگی تأثیر اقسام مخاطب بر متکلم و کلام در بحث تعامل بین عوامل بیشتر تبیین خواهد شد.

مخاطب درونی کلام نیز در سطحی کوچک‌تر همان احوال و ویژگی‌های مخاطب کل را دارد و همان اقسام یادشده برای مخاطب کل را می‌توان برای آن در نظر گرفت. باید توجه کرد برای مخاطب درونی، حاضر و غایب بودن متصور نیست. مخاطب درونی همیشه حاضر است و در روند شکل‌گیری کلام تأثیر مستقیم دارد؛ زیرا اگر برای کلام درونی، مخاطب غایبی در نظر گرفته شود، همان مخاطب کل متن خواهد بود.

البته برای انواع مخاطب، چه کل و چه درونی، می‌توان اقسام دیگری در نظر گرفت که احوال هریک از این انواع، ویژگی‌ها یا مقتضیات متفاوت و خاصی را در سایر عوامل ارتباط و روند کلی این فرایند موجب می‌شود. مخاطب، اعم از کل یا درونی، اقسام خاص و عام، مفرد و متعدد و یکسان و گوناگون دارد.

۱-۳-۱-۴. احوال مخاطب

مخاطب در کنار متکلم، دومین عامل انسانی ارتباط است و فراتر از هر قسم و نوعی احوال ظاهر (پیدا) و غیرظاهر (ناپیدا) دارد. تقریباً همان احوال متکلم را با اندکی تغییر برای مخاطب نیز می‌توان در نظر گرفت؛ اما نه در جایگاه ایجادگر حال؛ بلکه در جایگاه گیرنده و مفسر کلام.

احوال مخاطب نیز مانند احوال متکلم ممکن است ثابت یا متغیر باشد. البته هریک از این احوال برای هر نوعی از مخاطب وضعیت خاصی دارد و در تحلیل نوع تأثیر احوال گوناگون مخاطب بر سایر عوامل کلام باید به حاضر و غایب یا انتزاعی بودن مخاطب توجه داشت. مخاطب حاضر به واسطه احوال ظاهر خود بیشترین تأثیر را در کلام ایجاد می‌کند؛ اما در مقابل، مخاطب انتزاعی در شکل‌گیری کلام کمترین تأثیر را دارد؛ مگر در صورتی که متکلم کلام خویش را برای نوع خاصی از مخاطبان بیان کند. در چنین موقعیتی ممکن است احوال مخاطب انتزاعی نیز بر متکلم و کلام تأثیر بگذارد و ویژگی‌های این دسته از مخاطبان بیش‌تر در مرحله تأویل و تفسیر کلام تأثیر خواهد داشت. به‌طور کلی تأثیر احوال اقسام گوناگون مخاطب در نوع برداشت و قرائت‌های کلام بسیار اهمیت دارد؛ زیرا قرائت‌های مختلفی که ممکن است مخاطبان به کلام نسبت دهند، از احوال ظاهر و غیرظاهر آن‌ها - مانند طبقه اجتماعی، وضعیت فرهنگی، سطوح آموزشی مختلف، وضعیت جسمانی و عواطف و احساسات آن‌ها - متأثر است (آسپرگر، ۱۳۸۰: ۲۹).

احوال مخاطب، چه ظاهر حال و چه حال غیرظاهر، به‌صورت مستقیم بر متکلم و به‌صورت غیرمستقیم از طریق متکلم بر کلام تأثیر می‌گذارد. در بررسی احوال ظاهر و غیرظاهر مخاطب باید به این مسئله توجه داشت که گاهی مخاطب به‌صورت ارادی منظور خود را با حرکات و حالات چهره یا به‌اصطلاح با کنش‌های حرکتی خود نشان می‌دهد و گاهی حالات اشتیاق یا خستگی و امثال آن به‌صورت غیرارادی در رفتار و نگاه و حرکات او ظهور می‌یابد.

الف. احوال پیدا (ظاهر حال) مخاطب

ویژگی‌هایی که در ظاهر حال مخاطب آشکار است، عبارت است از:

- موقعیت و جایگاه اجتماعی و نوع رابطه او با متکلم؛
- وضعیت ظاهری و ویژگی‌های جسمانی.^۲

ب. احوال ناپیدای (حال غیرظاهر) مخاطب

- عقاید و دیدگاه‌ها؛

- معلومات؛

- وضعیت روحی و ویژگی‌های روانی.

گاهی تأثیر احوال درونی و روحی و روانی مخاطب بر کلام از احوال ظاهری او نیز بیش‌تر است.

«مثلاً نقش مخاطب در چگونگی ویژگی‌های شعر پر تأثیر است. بخصوص مخاطب حاضر، زمانی که به‌صورت مستقیم با متکلم در ارتباط است، نه‌تنها در موضوع کلام (متن)، حتی در ساختار ظاهری و آرایه‌های به‌کاررفته در آن نیز مؤثر است. گاهی مخاطبان هستند که روش سخن گفتن متکلم را تعیین می‌کنند؛ مثلاً در مثنوی مولوی انتخاب شیوه داستان‌پردازی در لابه‌لای بیان حکمت،

متناسب و به اقتضای حال مخاطبان است. حتی گاهی ملالت و خستگی‌شان موجب توقف در بیان سخنان حکمت آمیز یا حتی توقف در سرودن شعر می‌شود. مثلاً در داستان «صوفی که بهیمه خود را به خانقاه برد» در بخشی از داستان به مناسبت موضوع، مولوی مطالبی خارج از داستان و درباره مباحث حکمت و معرفت بیان می‌کند؛ اما در حین سخن گفتن، ظاهراً مخاطبان اظهار ملالت می‌کنند و طالب شنیدن ادامه داستان هستند. مولوی این‌گونه به این موضوع اشاره می‌کند که:

یک زمان بگذار ای همره، ملال تا بگویم وصف خالی زان جمال...
این زمان بشنو چه مانع شد مگر مستمع را رفت دل جایی دگر
خاطرش شد سوی صوفی قنق اندر آن سودا فروشد تا عنق
لازم آمد باز رفتن زین مقال سوی آن افسانه بهر وصف حال
(مولوی، ۱۳۷۳: ۱۸۷)

همان‌گونه که در این ابیات مشخص است، حال مخاطبان و اشتیاق آنان به شنیدن ادامه داستان در روند سخنان مولوی مؤثر است و او به‌ناچار به خواست آن‌ها تن می‌دهد و ادامه داستان را بیان می‌کند؛ اما به آن‌ها توصیه می‌کند که:

بشنو اکنون صورت افسانه را لیک هین از که جدا کن دانه را

(همتیان، ۱۳۹۸: ۲۷۲)

۲-۴. عوامل مؤثر در ارتباط (بافت موقعیتی یا سیاق حالیه)

به‌جز عوامل اصلی ارتباط که ارکان شکل‌دهنده این جریان است، عوامل دیگری نیز وجود دارد که در چگونگی این فرایند نقش به‌سزایی دارد: عوامل زمان (اعم از محدوده تاریخی یا زمانی خاص)، مکان (اعم از حوزه جغرافیایی یا مکانی خاص)، محیط اجتماعی، فرهنگی و فضای سیاسی خاصی که جریان ارتباط در آن صورت می‌گیرد. البته می‌توان مجموعه این عوامل را بافت موقعیتی ارتباط دانست که در قالب بحث سیاق حالیه مطرح می‌شود.

به‌طور کلی بافت موقعیتی بر عناصر مختلفی تأکید دارد که در معانی ایجادشده در یک ارتباط نقش دارد (بلور، مریل و توماس بریل، ۱۳۹۰: ۶۱)؛ حتی می‌توان بافت را دارای نقشی بنیادین و اساسی در توصیف و تبیین یک ارتباط یا متن دانست (دایک، ۱۳۸۲: ۴۸). درواقع معنای هر گفتار صرفاً در بافت موقعیتی و محیط اجتماعی خاصی مشخص می‌شود که در آن ایجاد شده است. معنی نیز از ترکیب روابط بافتی حاصل می‌شود که علاوه بر محیط اجتماعی و بافت موقعیتی خاص آن (سیاق حالیه)، نقش‌های آوایی، صرفی و نحوی (سیاق مقالیه) را نیز شامل می‌شود (مشکوة‌الدینی، ۱۳۸۸: ۱۱۲-۱۱۷).

برخی عوامل ارتباط را در سه عامل گوینده یا نویسنده، گفتمان یا متن و محیط دسته‌بندی و خواننده یا شنونده را در زیرمجموعه محیط تعریف می‌کنند (مکاریک، ذیل اصطلاح نقد رتوریک، ۱۳۸۸: ۳۶۶).

براساس این دیدگاه واکنش‌های برون‌زبانی مخاطبان، مانند حرکات سر و دست یا حالات چهره و برداشت‌های آنان نیز جزو عوامل بافت موقعیتی است که باید بررسی شود (بلور، مریل و توماس بلور، ۱۳۹۰: ۶۴).

ذیل عوامل محیطی بافت، عوامل متعددی بررسی می‌شود؛ از جمله سنت‌ها، آداب و رسوم (مربوط به حوزه فرهنگ)، ریشه‌های جغرافیایی (که گاهی در لهجه و گویش آشکار می‌شود)، طبقه یا طبقات و منزلت اجتماعی، سن، جنس، ثروت و حرفه‌ها (همان: ص ۶۲ و ۶۳). در علم اصول نیز مراد از سیاق حالیه همه عوامل برون‌زبانی است که علاوه بر محیط، متکلم و مخاطب را نیز شامل می‌شود (رستمیان و طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۴).

همه فضاهای زمانی و مکانی و محیط‌های گوناگون اقتضاتاتی دارد که فضای کلی ارتباط را متأثر می‌کند و به‌صورت خاص و عام برای هریک طرح‌پذیر است و مقتضیات و شرایطی را برای هریک به وجود می‌آورد که نشانه‌های آن در کلام آشکار می‌شود. ممکن است یکی از دلایل تفکیک سبک‌های ادبی و وجود ویژگی‌ها و شاخص‌ها در هر سبک متأثر از این عوامل باشد.

به‌طور کلی بافت موقعیتی یا سیاق حالیه نیز مانند عوامل ارتباط، در دو سطح کل و درونی (درون کلام) مطرح می‌شود؛ بنابراین اقسام بافت عبارت است از: بافت کل؛ بافت درونی (درون کلام).

سیاق حالیه نیز که خود شامل عوامل برون‌کلامی است، می‌تواند برای دو سطح کلام کل و کلام‌های درونی آن مطرح شود (البته سیاق حالیه در اینجا با تسامح به کار رفته است و متکلم و مخاطب را شامل نمی‌شود).

همه عوامل تشکیل‌دهنده بافت در دو سطح کل یا درونی می‌تواند به دو صورت خاص (محدود یا درزمان) و عام (نامحدود و فرازمان) مطرح شود. البته آنچه در مباحث تحلیل گفتمان با عنوان‌های بافت موضعی و بافت عام مطرح می‌شود نیز می‌تواند تا حدی مؤید این دسته‌بندی باشد (دایک، ص ۴۸).

هریک از عوامل زیرمجموعه بافت موقعیتی کل یا درونی (زمان، مکان و اقسام محیط‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی) می‌تواند در دو سطح عام (نامحدود) و خاص (محدود) مطرح شود. از سوی دیگر هریک از سه‌گانه‌های بافت موقعیتی در دو سطح عام و خاص برای همه عوامل اصلی ارتباط تعریف می‌شود و هریک از عوامل ارتباط (متکلم، مخاطب، کلام) چه در سطح کل و چه در قالب کلام درونی می‌تواند دو سطح بافت موقعیتی خاص و عام داشته باشد.

مثلا در زمینه اهمیت توجه به بافت موقعیتی در درک مفهوم کلام می‌توان به‌نوعی از استعاره مصرحه اشاره کرد که در اصطلاح به آن استعاره مطلقه می‌گویند. در این استعاره «هیچ‌یک از ملائمت مستعارله و مستعارمنه در جمله ذکر نمی‌شود. در کتاب‌های بلاغی معمولاً جمله "عدی اسد" به‌عنوان نمونه‌ای از این‌گونه استعاره ذکر شده است (تفتازانی، ۱۳۸۳: ۲۳۴ و مازندرانی، ۱۳۷۶: ۲۹۷). برخی نیز کلمه "دریا" را در جمله «دریایی را دیدم» به‌عنوان استعاره مصرحه مطلقه از مرد دانشمند یا بخشنده دانسته‌اند (همایی، ۱۳۷۳: ۱۸۷). با توجه به ظاهر بافت این دو جمله به هیچ روی نمی‌توان به وجه مجاز یا استعاره بودن واژه‌های "اسد" یا "دریا" پی برد و توجه به بافت موقعیتی می‌تواند ذهن را به سمت معنای مجازی یا استعاری رهنمون باشد و گرنه در هر دو مثال معنی حقیقی و ظاهری جمله فهمیده می‌شود. بنابراین آگاهی از شرایط متکلم تنهانشانه‌ای است که می‌تواند استعاره موجود در این‌گونه جمله‌ها را آشکار کند و تحقق استعاره در استعاره‌های مصرحه مطلقه به آگاهی از بافت موقعیتی بستگی دارد» (همتیان، ۱۳۹۸: ۲۷۹ و ۲۸۰).

۳-۴. تعامل یا ارتباط متقابل عوامل یا ارکان ارتباط کلامی

ارتباط کلامی فرایندی چندسویه است که در آن متکلم، کلام و محرک‌های غیر کلامی، مخاطب و بافت موقعیتی که ارتباط در آن شکل می‌گیرد، همگی در تعامل با یکدیگر هستند تا افکار، احساسات یا به‌طور کلی پیامی را منتقل کنند. در این فرایند، تنها متکلم فعال و مؤثر نیست؛ بلکه عوامل دیگر نیز در رساندن سخن به اوج تأثیرگذاری دخالت دارند؛ درواقع ارتباط یک نظام تعاملی چندسویه بین متکلم، مخاطب و کلام است که در بافت موقعیتی خاصی ایجاد می‌شود (صیادکوه، ۱۳۸۵: ۱۲۱).

احوال و ویژگی‌های همه عوامل ارتباط (متکلم، مخاطب، کلام، بافت موقعیتی) مقتضیاتی را ایجاد می‌کند که بازتاب این احوال است و کلام بستری است که این مقتضیات در آن آشکار می‌شود؛ بنابراین ویژگی‌های موجود در کلام، اعم از ویژگی‌های نحوی و بلاغی، همه مقتضیاتی است که به‌واسطه احوال عوامل ارتباط و عوامل بافت موقعیتی مؤثر بر آن ایجاد شده است. از میان عوامل ارتباط، کلام جایگاه خاصی دارد. از یک سو، خود احوالی دارد و از سوی دیگر نشان‌دهنده مقتضیات احوال سایر عوامل

است؛ به عبارت دیگر از بررسی مقتضیات و ویژگی‌های یک کلام می‌توان به احوال متکلم و مخاطب و بافت موقعیتی آن دست یافت؛ حتی در بین احوال پیدا و ناپیدای هر عامل و اقسام کلی و درونی هریک نیز تعامل و تأثیر و تأثر وجود دارد؛ بنابراین بررسی و تبیین دقیق روابط و تعاملات و تأثیر و تأثر بین این عوامل ضروری به نظر می‌رسد. تأمل در این روابط متقابل نشان می‌دهد این عوامل کنش و تعامل متقابل دارند؛ به نحوی که به نظر می‌رسد احوالی که برای هریک از عوامل ارتباط ذکر می‌شود، حالتی دوجانبه دارد؛ یعنی احوال هر عامل از یک سو مقتضیاتی است که بر اثر تأثیرات عوامل دیگر در او به وجود می‌آید و همین مقتضیات از سوی دیگر احوالی است که مقتضیاتی را در عوامل دیگر ایجاد می‌کند.

به نظر می‌رسد روابط بین عوامل مؤثر بر ارتباط، چرخه‌ای را تشکیل می‌دهد که نتیجه تحول در یک عامل و ویژگی‌های آن بر چگونگی و احوال یا فهم عامل دیگر تأثیر دارد. به صورتی که متکلم با تأثیر بر کلام (ملفوظ و غیرملفوظ) بر مخاطب تأثیر می‌گذارد. مخاطب نیز با تأثیر بر متکلم بر کلام مؤثر است و عوامل بافت موقعیتی نیز با تأثیر بر متکلم و مخاطب بر کلام تأثیر می‌گذارد؛ مثلاً ویژگی‌های کلام در اثر مقتضیات احوال مخاطب، متکلم و بافت موقعیتی ایجاد می‌شود یا حتی سایر احوال خود کلام ویژگی‌هایی را در آن ایجاد می‌کند؛ مثلاً شیوه چینش جمله، واژه‌گزینی، مؤکد یا غیرمؤکد بودن کلام و سایر احوال آن، همه مقتضیات متن است که ممکن است بر اثر احوال گوناگون ایجاد شده باشد. این روابط و تأثیر و تأثر آن‌ها بین احوال پیدا و ناپیدای هریک از چهار رکن ارتباط نیز وجود دارد؛ مثلاً یک ویژگی در ظاهر متکلم باعث ایجاد یک حال غیرظاهر در او می‌شود یا ظاهر الفاظ و عبارات کلام - مقتضیاتی مانند وزن، قافیه، تقدیم و تأخیر و سایر احوال ظاهری - بر اقتضانات غیرظاهر آن، یعنی مفاهیم و مقاصد ثانوی عبارات و جمله‌ها یا کل کلام، تأثیر می‌گذارد. گاهی نیز مفاهیم و مقاصد ثانوی که از اقتضانات ناپیدای کلام است، بر ظاهر کلام تأثیر می‌گذارد و مقتضیاتی را در ظاهر آن ایجاد می‌کند؛ بنابراین همه آنچه احوال عوامل ارتباط بر شمرده می‌شود، از سویی حال است و مقتضیاتی را ایجاد می‌کند و از سوی دیگر خود، مقتضیاتی است که در اثر احوال دیگری ایجاد شده است.

۱-۳-۴. تعامل متکلم و مخاطب

متکلم و مخاطب اصلی‌ترین و تأثیرگذارترین عوامل ارتباط هستند که تعامل رابطه بین آن‌ها در روند برقراری ارتباط نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. این دو عامل، تنها عواملی هستند که در فرایند ارتباط به‌طور مستقیم در تعامل با یکدیگر قرار می‌گیرند و می‌توانند بی‌واسطه و مستقیم بر احوال یکدیگر تأثیرگذار باشند. تعامل و ارتباط متقابل این دو در دو سطح حضوری و غیرحضوری و در هر سطح به‌صورت مستقیم (ارادی) یا غیرمستقیم (غیرارادی) خواهد بود.

۱-۳-۴-۱. تأثیر مخاطب بر متکلم

در حالت حضوری همه اقسام مخاطب به‌جز مخاطب غایب می‌تواند به‌صورت مستقیم بر متکلم تأثیر بگذارد. مخاطب با درخواست‌ها و سؤال‌های خود از متکلم و نوع فهم و برداشتی که از کلام دارد، بر متکلم و احوال او تأثیر می‌گذارد. در این حالت همه احوال ظاهر و غیرظاهر اقسام مخاطب به‌صورت غیرمستقیم (غیرارادی) نیز بر متکلم تأثیر می‌گذارد. در حالت غیرحضوری به نظر می‌رسد تأثیر مخاطب بیشتر به‌صورت غیرمستقیم و غیرارادی و از طریق کلام بر متکلم امکان‌پذیر است و فهم و درک او از کلام بر مفاهیم آن و حتی شیوه‌های بیانی متکلم مؤثر است. تأثیر مخاطب بر متکلم در هر سطح و به هر صورتی که باشد، در کلام نمایان می‌شود.

۲-۳-۴. تأثیر متکلم بر مخاطب

میزان و چگونگی تأثیر متکلم بر مخاطب براساس اقسام متکلم و هدف او از برقراری ارتباط تعریف می‌شود. وسیله و راه این تأثیر، کلام است و در این روند، نحوه تأثیرگذاری متکلم بر مخاطب با توجه به اقسام کلام و شیوه‌های بیان، متفاوت است؛ بنابراین با

توجه به اقسام متکلم هدف این ارتباط و حضوری یا غیرحضوری بودن آن چگونگی این تأثیرگذاری در دو سطح حضوری و غیرحضوری و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم (ارادی یا غیرارادی) است.

این تعامل نتیجه‌هایی نیز دارد. نتیجه پیام‌رسانی یا تعامل بین متکلم و مخاطب، برای مخاطب همان فهم مخاطب است و نتیجه و بهره این ارتباط برای متکلم همان تأثیرهایی است که بر کلام در دو سطح موضوع و زبان و سایر احوال کلام آشکار می‌شود.

۲-۳-۴. تعامل کلام با سایر عوامل اصلی ارتباط

تعامل یا ارتباط بین کلام و سایر عوامل ارتباط از موضوعات اساسی است؛ زیرا کلام بستر و زمینه بروز احوال سایر عوامل ارتباط است و به عبارتی ویژگی‌های کلام همان مقتضیات احوال همه عوامل ارتباط کلامی، از جمله خود کلام، است.

۱-۲-۳-۴. تعامل کلام و متکلم

در فرایند ارتباط کلامی، متکلم تنها عاملی است که به صورت مستقیم و بی‌واسطه بر کلام تأثیر دارد و بررسی رابطه متکلم در جایگاه آفریننده کلام با کلام در حقیقت بررسی چگونگی کلام و تبیین مبنای تحولات آن است؛ زیرا متکلم اعمال‌کننده مقتضیات احوال خود و سایر عوامل ارتباط کلامی در کلام است؛ بنابراین متکلم در دو سطح بر کلام تأثیر می‌گذارد؛ یکی تأثیر احوال پیدا و ناپیدای خود متکلم که به صورت ارادی و غیرارادی بر همه احوال پیدا و ناپیدای کلام مؤثر است و دیگری بازتاب تأثیرات متکلم از احوال پیدا و ناپیدای سایر عوامل ارتباط بر کلام. چون کلام مخلوق متکلم است، احوال پیدا و ناپیدای کلام حاصل همین تأثیرات است و همه ویژگی‌های کلام در همه سطوح لفظ و ظاهر و معنی و مفهوم متأثر از همین تعامل است. احوال پیدا و ناپیدای متکلم به صورت مستقیم بر کلام تأثیر می‌گذارد و احوال مخاطب و عوامل بافت موقعیتی به صورت غیرمستقیم و با واسطه متکلم بر کلام مؤثر است؛ از سوی دیگر به سبب اینکه کلام، ساخته متکلم است، تأثیر کلام بر متکلم متصور نیست؛ اما در یک زمینه شاید بتوان کلام را مؤثر بر متکلم دانست؛ آن هم زمانی است که موضوع کلام به‌عنوان یکی از احوال کلام، متکلم را در انتخاب شیوه بیان و به‌کارگیری امکانات زبانی محدود و متأثر کند و متکلم موظف باشد برای رعایت اقتضای حال کلام ساختار نحوی و بلاغی خاصی را در کلام ایجاد کند.

۲-۲-۳-۴. تعامل کلام و مخاطب

در تعریف متکلم بلیغ مهم‌ترین شرط بلیغ بودن توانایی متکلم در ساخت کلامی است که مطابق با اقتضای حال مخاطب باشد و همین شرط معیار بلاغت کلام هم دانسته شده است. این موضوع نشان‌دهنده جایگاه مخاطب در مرحله شکل‌گیری کلام است؛ علاوه بر این پس از ارائه کلام، مخاطب با فهمی که از کلام دارد، به‌نوعی فرایند پیام‌رسانی را مشخص می‌کند. احوال اقسام مخاطب حاضر یا غایب در احوال پیدا و ناپیدای کلام تأثیر می‌گذارد. مخاطب غایب (انتزاعی، فرازمان) نیز در مرحله شکل‌گیری کلام کمترین تأثیر را دارد؛ اما در شرایط و حالتی که متکلم کلام را برای طبقه و نوع خاصی از مخاطبان و متناسب با احوال آن‌ها تنظیم کرده باشد، مخاطب انتزاعی یا غایب در فرایند شکل‌گیری کلام تأثیر اساسی دارد؛ از سوی دیگر احوال ظاهر و غیرظاهر کلام نیز از موضوع و زبان کلام گرفته تا مقاصد ثانوی و مفاهیمی که از آن فهمیده می‌شود، همه بر اقسام مخاطب حاضر یا در زمان و غایب یا فرازمان تأثیر می‌گذارد و اصلاً همین احوال کلام است که نوع و گستره مخاطب کلام را تعیین می‌کند.

۳-۳-۴. تعامل بافت موقعیتی با عوامل اصلی ارتباط

کل فرایند ارتباط کلامی از عوامل بافت موقعیتی متأثر است. مجموع زمان، مکان و محیط به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر عوامل اصلی ارتباط تأثیر می‌گذارد. این ارتباط و تعامل بین عوامل اصلی ارتباط و بافت موقعیتی دوسویه و متقابل است. متکلم و مخاطب و به تبع آن‌ها کلام هم از بافت موقعیتی تأثیر می‌پذیرند و هم گاهی متکلم و مخاطب ممکن است در ایجاد یا تغییر بافت موقعیتی، به‌ویژه شرایط اجتماعی، تأثیر داشته باشند (دایک، ۱۳۸۲: ۴۹)؛ مثلاً پیدایش یک متن خاص در جامعه می‌تواند با تأثیرگذاری بر مخاطبان به صورت غیرمستقیم سطح فرهنگ یا آداب و رسوم را در جامعه تغییر دهد. اگرچه این دیدگاه صحیح به نظر می‌رسد، در بررسی و تحلیل کلام صرفاً یک جنبه این تعامل و رابطه متقابل در نظر گرفته می‌شود و فقط تأثیرات بافت بر عوامل اصلی ارتباط است که در کلام نمود می‌یابد و بررسی‌پذیر است و رویه دیگر این رابطه متقابل که تأثیر عوامل یادشده بر بافت است، در حوزه مباحث مدنظر در تحلیل کلام قرار نمی‌گیرد؛ بنابراین در این مجال بیشتر چگونگی تأثیر بافت موقعیتی بر عوامل اصلی ارتباط در نظر گرفته می‌شود.

۱-۳-۳-۴. تأثیر بافت موقعیتی بر متکلم

جایگاه متکلم به صورت آفریننده کلام و ایجادگر ارتباط کلامی باعث می‌شود تأثیرات عوامل بافت کلامی بر او منحصر نماند و از مجرای او بر کل فرایند ارتباط کلامی و عوامل دیگر این ارتباط نیز تأثیر بگذارد و بخشی از تأثیرات بافت موقعیتی بر عوامل ارتباط به‌واسطه تأثیر بر متکلم صورت می‌گیرد.

همه عوامل بافت موقعیتی، اعم از زمان، مکان و اقسام محیط در دو نوع خاص و عام، به صورت مستقیم (بی‌واسطه) و غیرمستقیم (باواسطه) بر همه احوال پیدا و ناپیدای متکلم مؤثر است. متکلم ملزم است برای تأثیرگذاری بیشتر کلام خود همه اقتضات، از جمله اقتضات بافت موقعیتی، را در نظر بگیرد و کلام خود را مطابق با شرایط تنظیم کند. متکلم برحسب طبقه اجتماعی، گروه نژادی، سن، جنس، خود و به‌طور کلی برحسب بافت اجتماعی متفاوتی که در آن به سر می‌برد و به‌منظور اهداف مختلف، زبان خاصی را برای کلام خود انتخاب می‌کند (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۱۳۱ و ۱۳۲).

از سوی دیگر عوامل بافت موقعیتی با تأثیرگذاری بر مخاطب به صورت غیرمستقیم بر متکلم نیز تأثیر می‌گذارد و همین تأثیر در کلام بازتاب می‌یابد. این تأثیرات در بخش کلام مطرح خواهد شد.

۲-۳-۳-۴. تأثیر بافت موقعیتی بر مخاطب

درباره مخاطب نیز در جایگاه یکی از عوامل انسانی ارتباط کلامی باید گفت بافت موقعیتی به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر احوال پیدا و ناپیدای مخاطب تأثیر می‌گذارد. بسیاری از تحولاتی که در فرایند ارتباط کلامی روی می‌دهد، به‌واسطه احوالی است که متأثر از عوامل بافت موقعیتی در مخاطب ایجاد می‌شود. شرایط فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و حتی شرایط مکانی و جغرافیایی و موقعیت‌های زمانی گوناگون به صورت مستقیم در احوال مخاطب مؤثر است. این عوامل حتی ممکن است با تغییر در احوال مخاطب در برداشت و فهم او از کلام نیز تأثیر بگذارد.

عوامل بافت موقعیتی به صورت غیرمستقیم از دو مجرای متکلم و کلام نیز بر احوال پیدا و ناپیدای مخاطب تأثیر دارد؛ از یک سو تأثیراتی که عوامل بافت موقعیتی بر متکلم دارد، از طریق او به صورت ارادی و غیرارادی به مخاطب منتقل می‌شود و بر احوال او مؤثر است. این انتقال از طریق واکنش‌های کلامی و غیرکلامی از سوی متکلم به مخاطب صورت می‌گیرد و همین روند گاهی به هماهنگی یک سری از احوال در متکلم و مخاطب می‌انجامد. گاهی متکلم و مخاطب هر دو در بافت موقعیتی مشترکی حضور دارند و به صورت مستقیم از این شرایط و فضای بافتی متأثر می‌شوند؛ از سوی دیگر بخش عمده‌ای از تأثیرات عوامل بافت موقعیتی

بر متکلم بر کلام نمود می‌یابد و اقتضاتاتی را در آن ایجاد می‌کند. همین ویژگی‌های کلام، چه در سطح ظاهر چه در سطح مفاهیم و احوال غیرظاهری، همه بر احوال ظاهر و ناپیدای مخاطب تأثیر می‌گذارد؛ پس به‌نوعی بافت موقعیتی با تأثیر بر متکلم و ایجاد احوالی در کلام، غیرمستقیم بر مخاطب نیز تأثیر می‌گذارد.

۳-۳-۴. تأثیر بافت موقعیتی بر کلام

تأثیرات بافت موقعیتی بر کلام صرفاً به شیوه غیرمستقیم و به‌واسطه تأثیر بر دو عامل متکلم و مخاطب است؛ می‌توان گفت تأثیر این عوامل بر متکلم و مخاطب در کلام نمود و بروز پیدا می‌کند؛ بنابراین عوامل بافت موقعیتی با تأثیر بر متکلم و از طریق او بر ویژگی‌های کلام تأثیر می‌گذارد؛ تاجایی که برخی از صاحب‌نظران سنت‌های اجتماعی را در انتخاب واحدهای زبانی در موقعیت‌های مختلف مؤثر می‌دانند و به‌کاربردن یا نیاوردن برخی واژه‌ها را در کلام متأثر از همین سنت‌های اجتماعی تلقی می‌کنند (عموش، ۱۳۸۸: ۵۳).

از سوی دیگر این عوامل ممکن است از طریق تأثیر بر مخاطب و ایجاد شرایط یا ویژگی‌های خاصی در مخاطب به‌صورت غیرمستقیم بر متکلم تأثیر بگذارد و در این روند نیز سرانجام با واسطه متکلم بر کلام مؤثر باشد.

نتیجه‌گیری

از بررسی و تأمل در شرایط و جوانب شکل‌گیری کلام مشخص می‌شود در این فرایند عوامل چهارگانه متکلم، مخاطب، کلام و بافت موقعیتی یا سیاق، نقش اساسی دارند و در دو سطح کل و درونی مطرح می‌شوند. تأمل در احوال، شرایط و ویژگی‌های آن‌ها و تبیین تعامل و رابطه بین آن‌ها ضروری به‌نظر می‌رسد. بنابر آنچه به‌اجمال بیان شد، براساس موضوع اقتضای حال در فرایند ارتباط یا روند شکل‌گیری کلام می‌توان الگویی برای تحلیل کلام طراحی کرد. در مبانی این طرح باید به چند اصل توجه شود. در این الگو جایگاه و وضعیت چند عامل در فرایند ارتباط بررسی می‌شود که در واقع اصول این طرح را شکل می‌دهد:

۱. جایگاه و وضعیت متکلم؛

۲. جایگاه و وضعیت مخاطب؛

۳. جایگاه و وضعیت کلام؛

۴. جایگاه و وضعیت بافت موقعیتی یا سیاق (حالیه و مقالیه)؛

نکته اول: جایگاه و موقعیت عوامل چهارگانه ارتباط در دو بخش انواع و احوال بررسی می‌شود؛ یعنی هریک از این عوامل در دو سطح کل یا درونی می‌تواند دارای انواع و احوالی باشد.

نکته دوم: احوال و ویژگی‌های عوامل چهارگانه ارتباط در دو سطح کل و درونی بررسی‌پذیر است.

۵. تعامل یا تأثیر و تأثر عوامل چهارگانه ارتباط (چرخه تأثیر و تأثر بین عوامل چهارگانه ارتباط).

چرخه پیچیده‌ای از تأثیر و تأثرات بین عوامل چهارگانه ارتباط وجود دارد. ویژگی‌های یک ارتباط نیز متأثر از این تعاملات است و به‌طور کلی به‌نوعی محصول این روابط متقابل به‌شمار می‌آید و در این روند شکل می‌گیرد. تعاملات سه عامل اصلی (متکلم، مخاطب و کلام) و تأثیر و تأثراتشان با عوامل مؤثر در ارتباط از جمله مباحث اساسی ذیل بحث اقتضای حال است و ضروری است بازتاب این تأثیر و تأثرات به‌صورت دقیق در سطوح مختلف کلام و به‌طور کلی نقش آن در روند شکل‌گیری ارتباط با دقت و تأمل بررسی شود.

۵. ۱. تعامل متکلم و مخاطب؛

۵. ۲. تعامل متکلم و کلام؛

۵. ۳. تعامل مخاطب و کلام؛

۵. ۴. تأثیر بافت بر متکلم؛

۵. ۵. تأثیر بافت بر مخاطب؛

۵. ۶. تأثیر بافت بر کلام.

همهٔ احوال این عناصر چهارگانه، به‌ویژه در سطح درونی، در کلام نمود و بروز دارد و می‌توان ویژگی‌های آن‌ها را از نشانه‌های موجود در کلام فهمید و بررسی کرد. حتی بافت و اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز، به‌ویژه در سطح درونی کلام، گاهی در کلام توصیف یا از طریق قراین موجود در کلام روشن می‌شود؛ حتی گاهی نشانه‌هایی از احوال عوامل کلام کل (مخاطب کل، بافت کل و حتی متکلم کل) نیز در کلام دیده می‌شود و با بررسی متن می‌توان به برخی از ویژگی‌های آن‌ها پی‌برد. حاصل تعامل عوامل چهارگانه است که در کلام آشکار می‌شود. فرض بر آن است که می‌توان براساس این الگو هر ارتباط کلامی، متن یا گفتمانی را تحلیل کرد و درواقع می‌توان چگونگی شکل‌گیری یک ارتباط یا کلام، عوامل شکل‌دهندهٔ آن و شرایط مؤثر بر آن را با این الگو تبیین و بررسی کرد و چه‌بسا این الگو به‌نوعی میزان تأثیرگذاری یک کلام و موفقیت آن را در انتقال مفاهیم تشریح می‌کند؛ بنابراین برای تحلیل یک گفتمان یا یک ارتباط کلامی بر مبنای این طرح ابتدا باید وضعیت وجود عناصر چهارگانه آن بررسی و اقسام احتمالی هریک جداگانه مشخص و دسته‌بندی شود؛ سپس احوال و اقتضات هریک از این عناصر و مقتضیات ناشی از احوال آن‌ها تحلیل شود. در مرحلهٔ بعد نقش هر عامل، احوال هریک، مقتضیات ناشی از آن‌ها و مقدار تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آن در روند برقراری ارتباط بررسی و معین شود. درنهایت نیز ضروری است با تبیین چگونگی تعامل بین این عوامل نتیجهٔ این ارتباط و میزان موفقیت آن در انتقال مفاهیم و تأثیرگذاری بر مخاطبان مشخص شود.

پی‌نوشت

۱. «تمامی ویژگی‌های جسمی و فیزیکی متکلم از جمله سن، جنس، لهجه، لحن و آهنگ صدا، حرکات و حتی شیوه نگاه کردن، نوع لباس و خصوصیتی از این قبیل همه در رابطه متکلم با مخاطب و تأثیری که بر او دارد مؤثر است» (همتیان، ۱۳۹۲: ۹۷). مثلاً متکلمی (در مقام سخنران یا خطیب) که لکننت زبان دارد قاعداً در ادای کلام او نقصی هست که در برقراری ارتباط کلامی او با مخاطبان مؤثر است.
۲. «تأثیر وضعیت ظاهری و ویژگی‌های فیزیکی مخاطب در کلام حتی در صورت حاضر بودن او نیز محدودتر از تأثیر این احوال از سوی متکلم است. از میان ویژگی‌های ظاهری، سن، جنس، حرکات و شیوه نگاه کردن، حتی گاهی نوع و رنگ لباس و حالت و موقعیت وضعیت جسمانی او در متکلم و نوع کلام او مؤثر است. گاهی حالت چهره و نوع نگاه مخاطب نشان‌دهنده حالات روحی و احوال ناپیدای اوست؛ مثلاً نشان‌دهنده کسالت و خستگی یا اشتیاق او خواهد بود» (همتیان، ۱۳۹۲: ۱۰۲ و ۱۰۳).



منابع

- آسابرگر، آرتور (۱۳۸۰). روایت در فرهنگ عامیانه، رسانه و زندگی روزمره. ترجمه محمدرضا لیراوی، تهران: سروش.
- آهنی، غلامحسین (۱۳۵۷). معانی و بیان. تهران: مدرسه عالی ادبیات و زبان‌های خارجی.
- ابن منظور الافریقی المصری (۱۴۱۰هـ - ۱۹۹۰م). لسان‌العرب. بیروت: دارصادر.
- اسفرائینی، ابراهیم بن محمد عصام الدین (۱۲۸۴ق). الأطول، شرح التلخیص مفتاح‌العلوم. حقه عبدالحمید هنداوی، مطبعه السلطانیه.
- امینی، محمدرضا (۱۳۸۸). «بازنگری مبانی علم معانی و نقد برداشتهای رایج آن». پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، دوره جدید، شماره ۳، پاییز، ص ۵۹-۷۶.
- بستانی، قاسم؛ کامله بوعدار (۱۳۹۸). «تأملی در مفهوم "مقتضای حال" و گستره آن در علم معانی». پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۵۴، ص ۱-۲۰.
- بلور مریل و توماس بلور (۱۳۹۰). مقدمه‌ای بر روند تحلیل گفتمان انتقادی. ترجمه علی رحیمی و امیرحسین شاه‌بالا، اصفهان: جنگل.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۳۸۳). مختصرالمعانی، قم: دارالفکر، چ هشتم.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۴۲۵هـ - ۲۰۰۴م). المطول. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ترادگیل، پیتر (۱۳۷۶). زبان‌شناسی اجتماعی. ترجمه محمد طباطبایی، تهران: آگاه.
- تقوی، سیدنصراله (۱۳۶۳). هنجارگفتار. اصفهان: فرهنگسرای اصفهان، چ دوم.
- الجاحظ، ابی عثمان (۱۹۵۶ - ۱۳۷۵هـ). البیان و التبیین. حقه و شرحه حسن السندوبی، بیروت: دارالفکر العربی.
- الجرجانی، عبدالقاهر (۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۱م) دلائل‌الاعجاز. تحقیق عبدالحمید هنداوی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- الخطیب القزوی، جلال‌الدین (۱۴۰۵هـ - ۱۹۸۵م). الإیضاح. قم: دارالکتاب الإسلامی.
- الخطیب القزوی، جلال‌الدین (۱۳۵۰هـ - ۱۹۳۲م). التلخیص. ضبط و شرح عبدالرحمن البرقوقی، بیروت: دارالفکر العربی، الطبعة الثانی.
- الخفاجی، ابن سنان (۱۳۷۲هـ - ۱۹۵۳م). سرالفصاحه. صححه و علق علیه: عبدالمتعال الصعیدی، مصر: مکتبه و مطبعه محمدعلی صبیح و اولاده.
- دایک، تئون ای. ون (۱۳۸۲). مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی. گروه مترجمان، ویراسته مهران مهاجر و محمد نبوی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- راغب اصفهانی (۱۹۹۲م - ۱۴۱۲هـ). المفردات الفاظ القرآن. بیروت: الدارالسامیه.
- رستمیان، مرضیه، سیدکاظم طباطبایی (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی بافت موقعیتی (برون‌زبانی) از دیدگاه فرث، هایمز و لوئیس با سیاق حالیه». دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم، سال دوم، شماره چهارم، ص ۲۹-۳۶.
- رسولی، حجت (۱۳۷۸). «حال و مقام در دانش بلاغت». نشریه فلسفه و کلام، شماره ۲۶، پاییز و زمستان، ص ۱۱۵-۱۲۷.
- سکاکی، ابی‌یعقوب، ۱۳۵۶هـ - ۱۹۳۷م، مفتاح‌العلوم. مصر: مطبعه مصطفی البابی الحلبی و اولاده.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۹). موسیقی شعر. تهران: آگاه، چ یازدهم.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶). معانی. تهران: میترا، چ نخست از ویرایش دوم.
- صفی‌پوری شیرازی، عبدالرحیم (۱۳۹۰). منتهی‌الأرب فی لغة العرب. تصحیح و تعلیق: محمدحسن فؤادیان، علیرضا حاجیان‌نژاد، تهران: دانشگاه تهران.
- صیادکوه، اکبر (۱۳۸۵). «جایگاه رعایت اقتضای حال و مخاطب» در نظریه‌های ادبی سنتی و نوین. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره بیست‌وپنجم، شماره سوم، پیاپی ۴۸، ص ۱۱۷-۱۳۲.
- طاهری، حمید (۱۳۸۲). «مروری بر اقتضای حال». کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۶۵ و ۶۶، بهار، ص ۸۴-۸۷.
- طیبیان، سید حمید (۱۳۸۴). «سخن آوردن برخلاف مقتضای ظاهر». مجله فرهنگ، شماره ۵۵، ص ۲۱۹-۲۳۸.

- عرفان، حسن (۱۳۸۳). *کرانه‌ها، شرح فارسی مختصرالمعانی*. تهران: هجرت، چ چهارم.
- عسکری، ابی‌هلال (۱۳۷۱-۹۲۵). *الصناعتین*. تحقیق علی محمد البجاوی، محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالاحیاء الکتب العربیه.
- عموش، خلود (۱۳۸۸). *گفتمان قرآن*. ترجمه سیدحسین سیدی، تهران: سخن.
- القیروانی، ابن رشیق (۱۴۲۴-۲۰۰۴م). *العمده*. تحقیق دکتر عبدالحمید هندوانی، بیروت: المكتبة العصریه.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۶). «نگاهی انتقادی به مبانی نظری و روش‌های بلاغت سنتی». *ادب پژوهی*، دوره اول شماره سوم، ص ۹-۳۷.
- گلزاری، محمود، خرداد (۱۳۷۱). «روان‌شناسی ارتباط کلامی». *دومین سمینار زبان فارسی در صدا و سیما*، ۲۳-۲۵، تهران: سروش.
- محسنیان راد، مهدی، خرداد (۱۳۷۱). «زبان از دیدگاه نظریه ارتباط جمعی». *دومین سمینار زبان فارسی در صدا و سیما*، ۲۳-۲۵، تهران: سروش.
- مشکوٰۃ‌الدینی، مهدی (۱۳۸۸). *سیر زبان‌شناسی*. دانشگاه فردوسی، مشهد: چ پنجم.
- مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۸). *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*. ترجمه مهران مهاجر، محمد نبوی، تهران: آگاه، چ سوم.
- مک کویل، دنیس (۱۳۸۲). *مخاطب‌شناسی*. ترجمه مهدی منتظرالقائم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چ دوم.
- میلر، جرالدر. (۱۳۸۵). *ارتباط کلامی*. ترجمه علی ذکاوتی قراگزلو، تهران: سروش، چ سوم.
- نقیسی، علی‌اکبر (۱۳۵۵). *فرهنگ نقیسی*. تهران: خیام.
- هاشمی، احمد (۱۳۸۳). *جوهرالبلاغه*. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۳). *معانی و بیان، یادداشت‌های استاد همایی*. به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: نشرهما، چ دوم.
- همتیان، محبوبه (۱۳۹۲). «بررسی و نقد اقتضای حال و تحلیل مثنوی برمبنای آن». به راهنمایی حسین آقاحسینی، پایان‌نامه دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان.
- همتیان، محبوبه؛ حسین آقاحسینی (۱۳۹۳). «نقد و بررسی سیر بحث اقتضای حال». *ادب فارسی*، سال ۴، شماره ۱ (پیاپی ۱۳)، ص ۵۳-۷۲.
- همتیان، محبوبه (۱۳۹۶). «ویژگی‌های متکلم بلیغ براساس دیدگاه‌های بلاغیون از آغاز تا امروز». *فنون ادبی*، سال نهم، شماره ۴ (پیاپی ۲۱)، ص ۹۱-۱۰۲.